

# سکوت:

تأملی بر شاگردی و شهادت!

کشیش دکتر کیوان سایروس

خواندگی به عنوان عضو جامعه

کشیش دکتر مهرداد فاتحی

چرا لازم است مسیحیان عهد عتیق را مطالعه کنند؟

نیک لان

# محبت



- ..... بُردبار و مهربان است
- ..... حسد نمی برد
- ..... فخر نمی فروشد
- ..... کبر و غرور ندارد
- ..... رفتار ناشایسته ندارد
- ..... نفع خود را نمی جوید
- ..... به آسانی خشمگین نمی شود
- ..... کینه به دل نمی گیرد
- ..... از بدي مُسرور نمی شود
- ..... با حقیقت شادی می کند
- ..... با همه چیز مُدارا می کند
- ..... همواره ایمان دارد
- ..... همیشه امیدوار است
- ..... در همه حال پایداری می کند





## این فصل در شاگرد

شاگردی در عرصه‌های  
اجتماعی و فرهنگی

۰۲



خواندگی به عنوان  
عضو جامعه

۰۴



با افراد سمّی  
خانواده خود چه باید کرد؟

۰۸



چرا لازم است مسیحیان  
عهدعتیق را مطالعه کنند؟

۱۲



رهبران ماندگار و استوار

۱۶



گزینه‌های  
در باب رهبری

۲۰



رویکرد شبانی به حقوق بشر

۲۲



گنج‌های روحانی

۲۵



نقد و نظراتی در باب  
سکوت

۲۶



تأملی بین دو سکوت

۲۷



سکوت:  
تأملی بر شاگردی و شهادت

۳۳



When you feel  
victimised

۴۰



# شاگرد

فصل نامه جهانبینی مسیحی  
سال دوم / شماره ۵ / بهار ۱۳۹۶ / جون ۲۰۱۷

صاحب امتیاز: کانون الهیات پارس  
سردبیر: کشیش روبرت آسریان  
مدیر مسئول: کشیش دکتر مهرداد فاتحی

ویرایش: مزده فاتحی  
طراحی، صفحه‌آرایی و حروفچینی: حسین امیری

شورای سردبیری:  
کشیش دکتر مهرداد فاتحی  
کشیش روبرت آسریان  
کشیش دکتر ساسان توسلی  
کشیش منصور برجی  
کشیش سارو خاچیکی

وب‌سایت: حسین امیری

چاپ: ePrints.ws

توزیع: کانون الهیات پارس

عکس روی جلد: تصویری از فیلم سکوت  
عکس پشت جلد: قلّه دماوند، ایران

آدرس ایمیل: [contact@shagerd.co.uk](mailto:contact@shagerd.co.uk)  
سفارشات: [order@shagerd.co.uk](mailto:order@shagerd.co.uk)

[www.shagerd.co.uk](http://www.shagerd.co.uk)

# شاگردی در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی

مقاله

است، بخشی از عملکردهای حیات انسانی، چون آفرینش هنری، دستاوردهای فرهنگی و مهارتهایی که در نهایت منجر به حاکمیت انسان بر جهان آفرینش می‌شوند و تکنولوژی یکی از نمودهای آن است، در واقع منعکس‌کننده صورت خدا در انسان هستند و خدا می‌خواهد آنچه را که ابداعات و دستاوردهای ارزشمند بشری است، از نیستی برهاند. اما در عین حال کتاب‌مقدس به ما می‌گوید که هیچ عرصه‌ای از خلقت از تأثیر گناه و عواقب آن مصون نمانده است، لذا دستاوردهای فرهنگ و تمدن بشری به میزانهای مختلف از گناه و سقوط تأثیر پذیرفته، نیاز به تقدیس و دگرگونی دارند. در واقع گرایش غالب بر فرهنگ و تمدن و هنر معاصر، پرستش نفس و پرستش خدایانی است که جای خدای حقیقی را گرفته‌اند. لذا یکی از عرصه‌هایی که مسیحیان به عنوان شاگردان مسیح خوانده شده‌اند تا ارزشهای پادشاهی خدا را در آن گسترش داده، اطاعت از مسیح را در گستره آن به عمل آورند، عرصه فرهنگ و هنر و زندگی اجتماعی است.

در بین مسیحیان در این مورد دیدگاههای متفاوتی دیده می‌شود: گروهی از مسیحیان این عرصه‌ها را عرصه حاکمیت گناه و نفس و شرارت و شیطان می‌دانند که شاگردان واقعی مسیح را با آنها کاری نیست. این گروه از مسیحیان، عرصه‌های حیات مشترک را کاملاً به غیرمسیحیان وامی‌گذارند و در خرده فرهنگهایی که برای خود می‌آفرینند، و در قلمروهای خصوصی محدودی که برای خود تعریف کرده‌اند، خویششان را محبوس می‌کنند. رهبانیت و دنیاگریزی از جلوه‌های بارز این نگرش در بین این گروه از مسیحیان است. به اعتقاد برخی متفکران مسیحی، یکی

عیسای مسیح به شاگردانش گفت که بروند و همه قومها را شاگرد سازند. در واقع، مأموریت کلیسا نه شاگردسازی اشخاص منفرد، بلکه شاگردسازی قومهاست. این کلام همچنین بدین معناست که نه فقط حیات یک فرد، بلکه عرصه‌های حیات مشترک انسانی، که شامل فرهنگ و هنر و همه ویژگیهایی می‌شود که هویت و تمدن یک ملت را می‌سازند، باید بر اساس ارزشهای پادشاهی خدا از نو تعریف شوند و شکل بگیرند. وقتی کسی به عیسای مسیح ایمان می‌آورد و شاگرد او می‌شود، یکی از الزامات و دلالت‌های شاگردی این است که وی در عرصه حیات اجتماعی و فرهنگی نیز سعی کند از عیسای مسیح پیروی کند و ارزشهای پادشاهی خدا را گسترش دهد. انسانها موجوداتی اجتماعی و فرهنگی هستند و عمیقاً از اجتماع و فرهنگی که در آن زندگی می‌کنند، تأثیر می‌پذیرند. لذا به وجود آوردن هرگونه تأثیر ماندگار، مستلزم این است که شاگردان مسیح برای دگرگون‌سازی عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی و فرهنگی، که شامل تعلیم و تربیت و نهادهای آموزشی، رسانه‌های جمعی، هنر، نهادهای فرهنگی و بسیار عرصه‌های دیگر می‌شود، تلاشی بی‌وقفه داشته باشند.

در واقع در نجات مسیحی نه فقط روح و جان و جسم انسانهای منفرد نجات می‌یابد، بلکه خدا می‌خواهد تا بسیاری از ابعاد ارزشمند خلقت خود را نیز نجات بخشد. در کتاب مکاشفه در مورد اورشلیم آسمانی می‌خوانیم که «فَر و شکوه قومها به آنجا آورده خواهد شد» (مکاشفه ۲۱:۲۶) و نیز «... و پادشاهان زمین، جاه و جلال خود را به آنجا خواهند آورد» (مکاشفه ۲۱:۲۴). در واقع، چون انسان به صورت خدا آفریده شده

کشیش روبرت آسریان

سردبیر

سنگ

شماره ۵  
بهار ۹۶



از دلایل اصلی غالب شدن تفکر سکولاریسم یا عرفی‌گرایی در دنیای معاصر (البته در کنار دلایل دیگر) این بوده است که بسیاری از مسیحیان چنان که باید نقش خود را در عرصه‌های حیات جمعی و فکری ایفا نکرده‌اند.

در بین گروهی دیگر از مسیحیان نیز این دیدگاه وجود دارد که عرصه‌های حیات اجتماعی و فرهنگی عرصه‌هایی هستند که باید مسیحیان ارزشهای پادشاهی خدا را در آنها گسترش دهند و بخشی از شاگردی مسیح را تلاش برای تأثیرگذاری در این قلمروها می‌دانند. آنها سعی می‌کنند با توجه به ملاحظات ذیل این وظیفه را انجام دهند:

در هر فرهنگ عناصر باارزشی وجود دارند که اگرچه مستقیماً عناصری مسیحی نیستند، اما ارزشهای اخلاقی والایی هستند که با توجه به اصل مکاشفه عمومی خدا و عملکرد فیض عام خدا، در فرهنگها و زمانهای مختلف منجلی شده‌اند. مسیحیان باید در جهت تقویت این عناصر و ارزشها بکوشند و آنها را ترویج دهند.

مسیحیان خواننده شده‌اند نمک باشند، به عبارت دیگر، نقش آنان این است که مانع از انحطاط و فساد بیشتر فرهنگها و تمدنهای انسانی شوند که گاه گزایشی نیرومند در جهت انحطاط و شرارت بر آنها حاکم می‌شود. برای مثال، در برخی جوامع معاصر، گاه ضد ارزشها حاکم می‌شوند و فرهنگ مرگ‌اندیشی و خشونت بی حد و مرز، و یا به سخره گرفتن ارزشهای خانوادگی تبدیل به هنجارهای مطلوب می‌شوند.

نقش مسیحیان در چنین شرایطی این است که با مبارزه با این گرایشهای مخرب و به عنوان نمک مانع از انحطاط بیشتر این فرهنگها شوند. به عبارت دیگر، مسیحیان در اینجا باید نقش بازدارنده داشته باشند و مانع از گسترش فزاینده شرارت و فساد در عرصه فرهنگ عمومی و جامعه شوند.

مسیحیان همچنین خواننده شده‌اند تا در هر فرهنگی نقش خمیرمایه را داشته باشند، یعنی با عرضه تدریجی ارزشهای پادشاهی خدا در عرصه‌های حیات عمومی، به تدریج بر آنها تأثیر گذارند و موجبات تحول و دگرگونی آنها را فراهم سازند. حضور مسیحیان و ارزشهایی که آنها منعکس کننده آن هستند، می‌تواند نقش خمیرمایه را داشته باشد که اگرچه آهسته، اما پیوسته در حال دگرگون کردن ساختارها و عرصه‌های حیات جمعی است.

عملکرد مسیحیان در عرصه اجتماع و فرهنگ عمومی در سه شکل فوق مستلزم این است که مسیحیان با فرهنگ و زبان و مفاهیم اجتماعی عصر خود به خوبی آشنایی داشته باشند و با زبانی که برای فرهنگ عصرشان قابل فهم است، با آن سخن بگویند. بدون اشراف به فضای فکری و فرهنگی یک جامعه و بدون فراگیری مفاهیم رایج و غالب بر آن امکان ارتباط مؤثر با جامعه از بین می‌رود و مسیحیان چنان که باید قادر به تأثیرگذاری بر فضای فکری و فرهنگی عصر خود نخواهند بود.

علاوه بر ملاحظات فوق، به چند نکته دیگر نیز باید اشاره کنیم. همه مسیحیان این دعوت را ندارند که به یک میزان بر عرصه‌های حیات

مشترک و فرهنگ و اجتماع اثر بگذارند، و خدا برخی را خوانده است که به طور خاص در این زمینه‌ها تأثیرگذار باشند. اما هر مسیحی در هر عرصه حیات اجتماعی و فرهنگی‌ای که قرار دارد، باید این سؤال را از خود بپرسد که به عنوان شاگرد مسیح در این قلمرو چه باید بکند و دامنه و میزان تأثیرگذاری من در این قلمرو چه می‌تواند باشد. و در صورت یافتن فرصت و امکان، باید حداکثر تأثیرگذاری را بر این قلمروها داشته باشد. از سوی دیگر، باید این موضوع را مد نظر داشت که چه در جوامع سنتی غیرمسیحی و چه در جوامع سکولار معاصر، حضور مسیحیانی که در فضای فرهنگی، هنری، اجتماعی، سیاسی کلامی برای گفتن دارند، به هیچ عنوان تحمل نمی‌شود و جفا و آزار و تلاش برای حذف مسیحیان از این قلمروها موضوعی است که هر مسیحی متعهدی که عزم آن دارد تا ارزشهای مسیحی را در این قلمروها مطرح کند، با آن روبرو می‌شود. جوامع سنتی‌ای که باورها و ارزشهای دیرینه خود را دارند و به هیچ عنوان حاضر به آشنایی با افقهای فکری و نظامهای ارزشی متفاوت با خود نیستند، با دلایل خاص خود به مقابله با ارزشهای مسیحی بر خواهند خاست. جوامع سکولار نیز مذهب و باورهای دینی را امری مربوط به زندگی شخصی و قلمرو خصوصی می‌دانند و طرح ارزشهای دینی و پیش‌فرضهای جهانبینی مسیحی را به سخره می‌گیرند. این نظامهای فکری، اگرچه مدارا و آزاداندیشی را ارزشهای بنیادین جامعه معرفی می‌کنند، اما در برابر هر نگرشی که پیش‌فرضهایی متفاوت با پیش‌فرضهای جهانبینی سکولار و نسبی‌گرایی اخلاقی حاکم بر این نگرش مطرح می‌کند، برخوردی منفی و مبتنی بر عدم تساهل نشان می‌دهند. اما مسیحیان خواننده شده‌اند که علیرغم این مشکلات، با جدیت بر ارزشهای مسیحی شهادت دهند.



مسیحیت در دو هزار سال گذشته نقش بسیار مهمی در شکل دادن به فرهنگ و تمدن بشری داشته است و فرهنگ و تمدن غرب و نیز برخی از جوامع شرق بدون تأثیر مسیحیت قابل تصور نیست. یکی از دلایل این امر وجود مسیحیانی بوده است که به نقش مهم خود در گسترش پادشاهی خدا در عرصه‌های مهم حیات بشری واقف بوده‌اند و در نتیجه تلاشهای آنان تمدنی شکل گرفت که عمیقاً ملهم از ارزشهای مسیحی است. برای مثال، تأثیر باخ بر موسیقی مذهبی به طور اخص، و تاریخ موسیقی به طور اعم، از نمونه‌های بارز ایمانی است که بر فضای فکری و فرهنگی عصر خود و اعصار بعدی اثری انکارناپذیر دارد. یا تأثیر داستایوفسکی و تی.اس.البوت بر ادبیات جهانی انکارناپذیر است، و این دو اشخاصی بودند که عمیقاً دغدغه‌های مذهبی خود را داشتند و ادبیات را عرصه‌ای برای بیان باورهای مسیحی و البته دغدغه‌های دیگر خود می‌دیدند. تاریخ نقاشی و مجسمه‌سازی بدون در نظر گرفتن میکل‌آنژ قابل تصور نیست. او هنرمندی بود که هنرش را در خدمت خدا و بیان جلال الهی می‌دانست. ویلیام ویلبرفورث بر اساس باورش به اینکه برده‌داری برخلاف شأن ذاتی‌ای است که خدا به انسان داده، مبارزات خود را علیه برده‌داری در انگلستان شروع کرد، و جنبش حقوق مدنی سیاهان آمریکا را مارتین لوتر کینگ بر اساس باورهای جدی‌اش به مساوی بودن همه انسانها به سرانجام رسانید. این اشخاص نمونه‌هایی نادر در تاریخ هستند و اسامی بسیار از مسیحیان متعهد دیگر را می‌توان به این فهرست اضافه کرد که تأثیری ماندگار بر عرصه‌های گوناگون فرهنگ و هنر و تمدن بشری داشته‌اند. آری، مسیحیان خواننده شده‌اند تا در عرصه فرهنگ عمومی و عرصه‌های حیات مشترک بشری نیز شاگرد مسیح باشند، و به عنوان نور و نمک دعوت خود را در پیروی وفادارانه از مسیح در این قلمروها نیز تحقق بخشند.

# خواندگی به عنوان عضو جامعه

بخش پنجم

کشیش دکتر مهرداد فاتحی

مدیر کانون الهیات پارس

## مقدمه:

است. بسیاری حتی این نقش انتقادی را نیز ناممکن می‌شمارند. به اعتقاد اینان اگر خود مسیحیان قادر به نگاه داشتن شریعت و قوانین خدا نیستند، چگونه می‌توانند از غیرمسیحیان که بیشتر افراد جامعه را تشکیل می‌دهند، چنین انتظاری داشته باشند؟ مسیحی ممکن است بر اساس باورهای دینی خود بر این اعتقاد باشد که سقط جنین درست نیست، ولی چگونه می‌تواند این نظر خود را به کسانی که از باورهای دینی او برخوردار نیستند تحمیل کند؟

## خواندگی به عنوان عضو جامعه

آموزه خواندگی می‌تواند به درک ما از مسئولیت اجتماعی مسیحی کمک بسیار کند. جامعه مدنی یکی از قلمروهای خواندگی را در کنار خانواده، کار، و کلیسا تشکیل می‌دهد. هر مسیحی خوانده شده است تا شهروند حکومت و مملکتی خاص باشد. او با انجام وظایف شهروندی خود وسیله‌ای در دست خدا برای رفع نیازهای هموطنان خویش است. مسیحی نیز در کنار غیرمسیحیان در مملکتی واحد زندگی می‌کند و از همان مسئولیتهای مدنی و قانونی برخوردار است. خدا از طریق حکومتها و نهادهای اجتماعی و فرهنگی برای خلقت خویش تدارک می‌بیند و نیازهای آدمیان را رفع می‌کند. هرچند نظام خواندگی در قلمروی جامعه نیز مانند قلمروهای دیگر سقوط کرده و دچار اعوجاج و خرابیهای بسیار شده است، ولی خدا هنوز بر آن حاکم و در آن فعال است و هنوز از طریق نظام خواندگیها نیازهای آدمیان را به لحاظهای مختلف رفع می‌کند. بعلاوه او در مسیح در کار احیا و بازسازی نظام اجتماعی است و از این رو مؤمنان به مسیح از این خواندگی برخوردارند تا با شرکتی نقادانه در این نظام نه تنها وسایلی در دست خدا برای رفع نیازهای دیگر آدمیان باشند، بلکه آنان از این امتیاز

آیا مسیحی باید به کشور خود عشق بورزد و نسبت به آن احساس مسئولیت کند، یا اینکه باید به عنوان کسی که شهروند آسمان است، نسبت به کشور زمینی بی‌تفاوت و لاقید باشد؟ آیا خدا از ما مسیحیان انتظار دارد وظایف شهروندی خود را نسبت به مملکتی که در آن زندگی می‌کنیم جدی بگیریم و به دقت به آنها عمل کنیم، یا اینکه با ایمان آوردن به مسیح و عضویت در جامعه نوین خدا، دیگر از انجام این وظایف و مسئولیتهای معاف هستیم؟ آیا عمل مسئولانه به این وظایف، صرفاً یک وظیفه اجتماعی و قانونی است، یا اینکه از وظایف اخلاقی و حتی دینی ما نیز به شمار می‌آید و ما نه تنها به حکومت و دولت متبوع خود، بلکه به خدا نیز در مورد انجام یا عدم انجام آنها پاسخگو هستیم؟ بعلاوه، مسئولیت ما به عنوان شهروندان مسیحی تا کجاست؟ آیا مسیحی باید مالیات بپردازد؟ آیا مسیحی باید در انتخابات شرکت کند و رأی بدهد؟ آیا مسیحی می‌تواند کاندید نمایندگی مجلس باشد؟ آیا مسیحی موظف است به خدمت سربازی برود؟ و اگر به میدان جنگ اعزام شد، آیا موظف و یا حتی مجاز است، ولو برای دفاع از میهن، دشمن را هدف تیر خود قرار دهد؟ آیا اطاعت و فرمانبرداری شهروند مسیحی از حکومت خود مطلق است و یا اینکه در مواردی مجاز است از این اطاعت سر باز زند؟

بسیاری از مسیحیان از درک درستی در مورد مسئولیتهای اجتماعی خود برخوردار نیستند. بسیاری بر این اساس که هیچ حکومتی حکومت مسیحی نیست، عشق به میهن را بر خلاف عشق و وفاداری نسبت به خدا تلقی می‌کنند و بر آنند که نقش مسیحی نسبت به جامعه و حکومت، اگر بتوان چنین نقشی برای او متصور شد، صرفاً نقشی انتقادی و منفی



و مسئولیت خاص نیز برخوردارند تا همچون نور و نمک در جهت احیای نظام اجتماعی در انطباق با قوانین الهی و ارزشهای پادشاهی خدا بکوشند. مؤمن به مسیح همانگونه که به عنوان یک پزشک در قلمروی کار و به عنوان یک پدر در قلمروی خانواده به محبت و خدمت به همسایه خود و رفع نیازهای او مشغول است، همچنین می‌تواند به عنوان یک نماینده مجلس یا وزیر دولت یا وکیل دادگستری در جهت رفع نیازهای همسایگان کوشا باشد. بعلاوه، عضویت در پادشاهی آسمان او را از عمل به تعهدات خود نسبت به حکومت زمینی، همچون پرداخت مالیات یا رأی دادن در انتخابات یا رعایت قوانین رانندگی، معاف نمی‌دارد. مسیحی در آن واحد عضو دو پادشاهی است، یکی پادشاهی آسمان و دیگری کشور متبوع خود.

بعلاوه، حفظ قوانین خدا بر همه انسانها حتی آنان که او را نمی‌شناسند واجب است، زیرا شریعت خدا و قوانین الهی به صورت وجدان اخلاقی در درون همه انسانها به ودیعه گذاشته شده است. چنانکه پولس می‌گوید: "براستی وقتی غیریهودیان که شریعت ندارند، اصول شریعت را بنا به طبیعت به جا می‌آورند، آنان هرچند فاقد شریعتند، لیکن خود برای خویشتن شریعتی هستند. زیرا نشان می‌دهند که عمل شریعت بر دلشان نگاشته شده است، چنانکه وجدانشان گواهی می‌دهد و افکارشان در برابر هم، یا آنان را متهم می‌کند یا تبرئه می‌نماید" (رومیان ۲: ۱۴-۱۵). غیرمسیحیان با اینکه از شریعت مکشوف خدا در کلامش برخوردار نیستند، ولی در قلب خود از نوعی حساسیت اخلاقی برخوردارند. وجدان همه آدمیان آنها را از انجام برخی کارها منع و به انجام برخی دیگر مکلف می‌سازد. هرچند این وجدان در اثر سقوط انسان در گناه آلوده شده و همیشه به درستی عمل نمی‌کند، ولی هنوز تا حد زیادی قادر به هدایت انسان به لحاظ اخلاق فردی و اجتماعی است. این اصول اخلاقی وجدانی مبنای آنچه را که در الهیات مسیحی "قانون طبیعی" خوانده می‌شود، تشکیل می‌دهد. منظور از قانون طبیعی قانونی است که انسان نه بر مبنای مکاشفه خاص خدا در کلامش بلکه بنا به طبیعت خود (آیه ۱۴) از آن آگاه است.

البته هیچ انسانی قادر نیست با نگاه داشتن این قانون طبیعی در حضور خدا پارسا شمرده شود و نجات بیابد، زیرا هیچ انسانی قادر نیست به اندازه کافی بدان عمل

کند. برعکس، برخورداری از این قانون طبیعی سبب می‌شود که انسان در حضور خدا هیچ عذری نداشته باشد (رومیان ۱: ۲۰). همه آدمیان در همه فرهنگها، خواه یهود و خواه غیریهود، به ارزش الهی نیازمندند، که فقط در انجیل یافت می‌شود. ولی شریعت خدا به صورت قانون طبیعی حتی در جوامعی که خدا را نمی‌شناسند وجود دارد و شهروندان این جوامع را به لحاظ اخلاقی مسئول و مکلف می‌سازد. به طور کلی، اصلاحگران به سه کارکرد مختلف برای شریعت قائل بودند. ۱) محدود کردن شرارت و گناه تا انسانها بتوانند در جامعه با هم در صلح و امنیت زندگی کنند (کارکرد مدنی شریعت). ۲) آگاه کردن انسانها از گناه و نیازشان به توبه و ارزش الهی (کارکرد الهیاتی شریعت). ۳) هدایت و راهنمایی مؤمنان به مسیح در زندگی مطابق با اراده خدا (کارکرد تعلیمی شریعت). کارکرد نخست مبنایی برای نقد اجتماعی مسیحی فراهم می‌آورد. مسیحیان می‌توانند بر این اساس در ارتباطشان با حکومت و شهروندان غیرمسیحی به استدلال و نقد اخلاقی و اجتماعی دست بزنند.

البته در جهان امروز اغلب ادعا می‌شود که اخلاقیات نسبی است و اصول اخلاقی عینی و مطلق وجود ندارد. قوانین اخلاقی بنا بر این دیدگاه برساخته جوامع و فرهنگهای گوناگونند و هیچ نظام اخلاقی عمومی و جهانشمول وجود ندارد که همه بدان استناد کنند. ولی واقعیت این است که با وجود همه تفاوتهایی که میان جوامع و فرهنگهای مختلف وجود دارد، همه جوامع کمابیش به نوعی اخلاقیات عینی باور دارند. همه جوامع از حساسیت اخلاقی خاص نسبت به مسائل جنسی برخوردارند. همه دارای قوانینی بر ضد دزدی و قتل هستند. همه ارزشهای خانوادگی را به شدت پاس می‌دارند. بنابراین زمینه مشترک بزرگی در این مورد میان مسیحی و غیرمسیحی وجود دارد که امکان نقد اخلاقی و اجتماعی را برای مسیحیان فراهم می‌آورد. البته اخلاق طبیعی و وجدان اخلاقی بشر در اثر گناه سقوط کرده و در بسیاری موارد قادر به هدایت اخلاقی درست انسان نیست. به همین دلیل مسیحیان که از مکاشفه خاص اراده خدا در مسیح و در کتاب مقدس برخوردارند در جایگاه ممتازی برای هدایت جامعه به سوی رفتار اخلاقی درست قرار دارند.

اینکه ملتها و حکومتها از



قوانین مدنی برخوردارند، چنانکه قلمروی روحانی از قوانین الهی، خود مصدق است دیگر از این حقیقت که قلمروی روحانی به یک معنا در پس قلمروی زمینی پنهان است. البته این دو نوع قانون یکی نیستند، ولی به هم مربوطند. قوانین بشری اقتدار خود را از قانون خدا به عاریت می‌گیرند. به عنوان مثال، این قانون که عبور از چراغ قرمز در رانندگی ممنوع است در هیچ کجای کتاب مقدس نیامده بلکه قانونی است کاملاً بشری و قراردادی. در عین حال این قانون ریشه در حکم خدا به اطاعت از قدرتهای حاکم و محبت به همسایه دارد.

## خواندگی حکومت و مسئولیت مسیحیان

خدا انسان را موجودی اجتماعی خلق کرده است تا در رابطه با دیگر انسانها زندگی کند و جامعه و فرهنگ بوجود آورد. شرکت فعال مسیحی در جامعه و فرهنگی که خدا او را در آن قرار داده است، جزئی ضروری و بس مهم از خواندگی او را تشکیل می‌دهد. بعلاوه، جوامع بشری به حکومت، قوانین مدنی، و مراجع قانونی نیاز دارند. احراز و انجام وظیفه در چنین مناصب و مقام‌هایی خواندگی موجه و شایسته‌ای برای مسیحیان به شمار می‌آید. از طرف دیگر، همه مؤمنان به مسیح از این خواندگی مهم برخوردارند که تسلیم و مطیع این مقامات حکومتی و مراجع قانونی باشند.

کلام خدا در رومیان ۱۳: ۱-۷ خواندگی حکومت و لزوم اطاعت از آن را بروشنی بیان می‌دارد:

هرکس باید تسلیم قدرتهای حاکم باشد، زیرا هیچ قدرتی جز از سوی خدا نیست. قدرتهایی که وجود دارند از جانب خدا مقرر شده‌اند. پس آن که بر علیه قدرتی عصیان کند، در حقیقت علیه آنچه خدا مقرر کرده عصیان ورزیده است؛ و آنان که چنین می‌کنند، مجازات را برای خود می‌خرند. زیرا راستکرداران از حکمرانان هراسی ندارند،

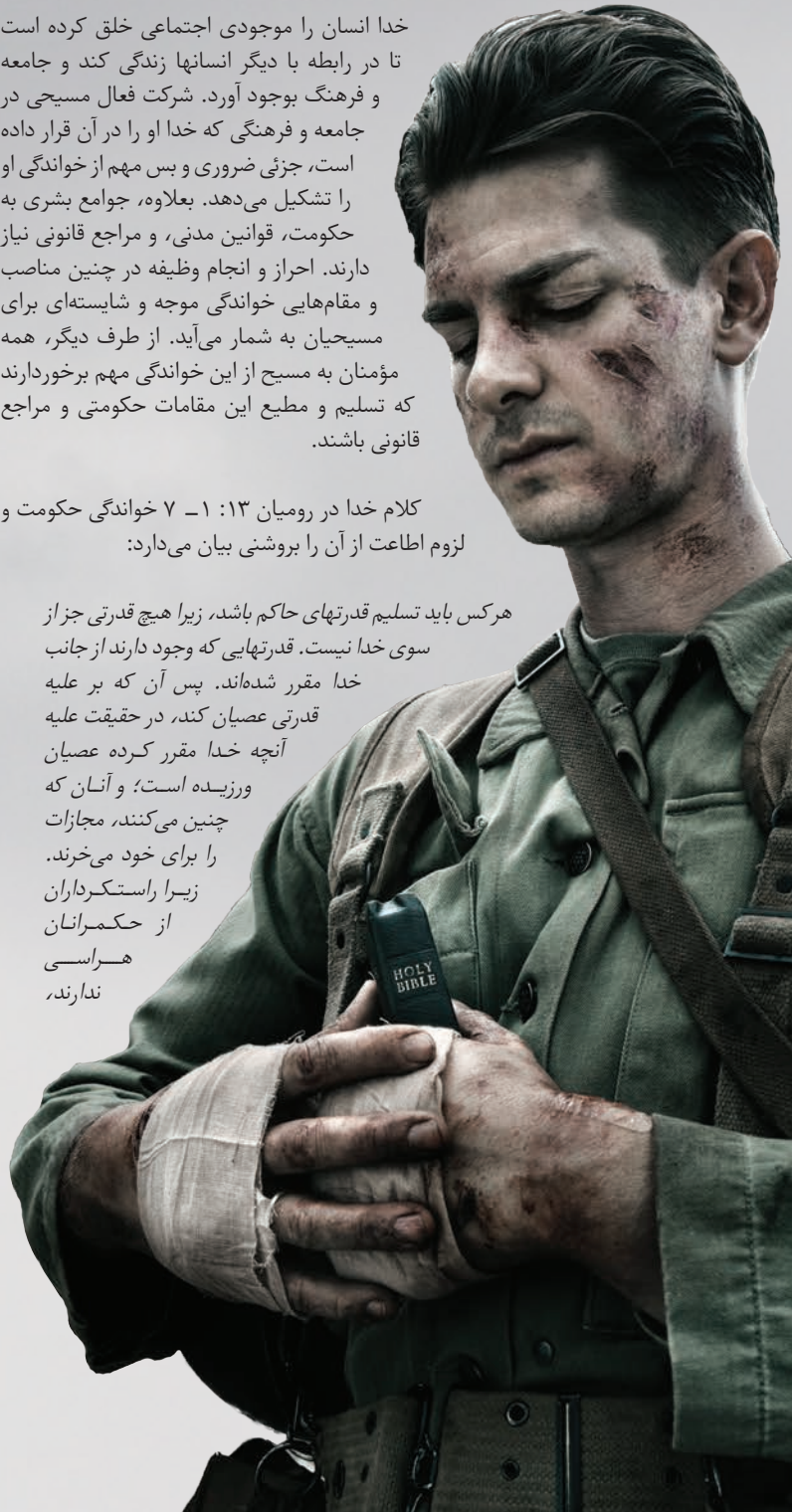
اما خلافکاران از آنها می‌ترسند. آیا می‌خواهی از صاحب‌قدرت هراسی نداشته باشی؟ آنچه را که درست است انجام بده که تو را تحسین خواهد کرد. زیرا خدمتگزار خداست تا به تو نیکویی کند. اما اگر مرتکب کار خلاف شوی بترس زیرا شمشیر را بی‌جهت حمل نمی‌کند. او خدمتگزار خدا و مجری غضب است تا کسی را که مرتکب کار خلاف شده است، کیفر دهد. پس آدم باید نه تنها برای پرهیز از غضب بلکه به سبب وجدان خود نیز تسلیم قدرتها باشد. ه همین سبب نیز مالیات می‌پردازید. زیرا صاحبان قدرت که تمام وقت خود را وقف کار حکومت می‌کنند، خدمتگزاران خدایند. دین خود را به همگان ادا کنید. اگر مالیات است، مالیات بدهید. اگر خراج است، خراج بپردازید. اگر احترام است، احترام بگذارید.

اینجا می‌بینیم که همه مراجع قدرت از سوی خدا مقرر گردیده‌اند و خدمتگزار اویند تا نظمی عادلانه را در جامعه برقرار کرده، خلافکاران را مجازات کنند و نیکوکاران را پاداش دهند. از آنجا که تنها خدا از اقتدار مطلق برخوردار است، بنابراین، همه قدرتهای پایینتر اقتدار خود را از او وام می‌گیرند و باید تسلیم و مطیع اقتدار برتر او بوده، مطابق با قوانین او حکم برانند.

ولی آیا مسیحی می‌تواند سرباز ارتش یا افسر پلیس باشد؟ و آیا در صورت احراز چنین مقاماتی می‌تواند به خشونت متوسل شود و مثلاً به سوی دشمن و یا شخصی که دست به عمل خلاف قانون می‌زند شلیک کند؟ و آیا مسیحی می‌تواند قاضی دادگستری باشد و حکم به مجازات خلافکاران داده، آنها را به مرگ و یا حتی حبس محکوم کند؟ پر واضح است که پاسخ به چنین سؤالاتی به هیچ وجه آسان نیست و نظرات مختلفی در این خصوص در میان مسیحیان وجود دارد. درک درست آموزه خواندگی مبنای مناسبی برای یافتن پاسخ درست به سؤالات فوق در اختیار ما می‌گذارد.

لوتر در جزوه‌ای که در این خصوص به نگارش درآورده، این موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد. بسیاری از مسیحیان به دنبال آشنایی تازه با کتاب مقدس در دوره اصلاحات کلیسا به سرعت به این باور رسیده بودند که چون مؤمنان به مسیح موظفند دشمنان خود را محبت کنند، پس نمی‌توانند و نباید در ارتش خدمت نمایند. نیز چون از آنان انتظار می‌رود گناهکاران را ببخشند، پس نمی‌توانند شغل قضاوت را اختیار کنند، زیرا در آن صورت مجبور به مجازات خلافکاران خواهند بود. لوتر در پاسخ به چنین نظریاتی می‌پرسد آیا خدا این اختیار را دارد که جان کسی را بگیرد یا گناهکاری را مجازات کند؟ و پاسخ او این است که البته، او این اختیار را دارد. او سپس تأکید می‌کند که سرباز یا قاضی وقتی در خواندگی خود در مقام سرباز یا قاضی عمل می‌کند خدمتگزار خداست و به نمایندگی از او عمل می‌کند. در واقع خداست که از طریق آن سرباز جان کسی را می‌گیرد و یا خلافتکاری را مجازات می‌کند. بنابراین، به اعتقاد اصلاحگران، مسیحی می‌تواند در چنین مقاماتی خدمت کند. او با دفاع از کشور خود به عنوان یک سرباز و با محکوم کردن و مجازات خلافکاران در مقام یک قاضی در واقع همسایه خود را محبت و خدمت می‌کند و عاملی در دست خدا برای برقراری نظمی عادلانه در جامعه است.

با وجود این، او با انجام کارهای فوق بر خلاف حکم محبت به دشمن و بخشیدن شخص خطاکار عمل نکرده است. اینجا آموزه خواندگی به یاری ما می‌آید. آن سرباز یا قاضی کماکان باید در روابط شخصی خود دشمنان خویش را محبت کند و کسانی را که به او خطا می‌ورزند، ببخشد. اما در مقام خود به عنوان سرباز یا قاضی مختار و موظف است به عنوان





خدمتگزار خدا و به نمایندگی از او "شمشیر" را در جای درست و به طرز درست به کار ببرد. پرواضح است که فید "در جای درست" و "به طرز درست" در اینجا بسیار حائز اهمیت است. آنچه در این قسمت مورد تأکید ماست این نکته مهم است که سرباز و قاضی در انجام وظیفه خود در مقام سرباز و قاضی نه به طور شخصی بلکه به عنوان عامل اجرای قانون عمل می‌کنند. کسانی از ما که از چنین خواندگی برخوردار نیستیم، اجازه نداریم قانون را به دست خود بگیریم و شخصاً به مجازات خلافکاران اقدام نماییم. پولس چند آیه قبل از متن نقل شده در بالا که در آن به اجرای غضب خدا به دست صاحبان قدرت اشاره شده است، چنین می‌گوید:

به هیچ‌کس به سزای بدی، بدی نکنید... ای عزیزان، انتقام مگیرید، بلکه آن را به غضب خدا واگذارید. زیرا نوشته شده که خداوند می‌گوید: "انتقام از آن من است؛ من هستم که سزا خواهم داد. برعکس،" اگر دشمنت گرسنه است به او خوراک بده، و اگر تشنه است به او آب بنوشان! اگر چنین کنی، اخگرهای سوزان بر سرش خواهی انباشت. "مغلوب بدی مشو بلکه بدی را با نیکویی مغلوب ساز".

ما اجازه نداریم به طور شخصی انتقام بگیریم. نیازی هم به این کار نیست، زیرا خداست که در دفاع از ما و در اجرای عدالت انتقام خواهد ستاند. و در چند آیه بعد، پولس بیان می‌دارد که او چگونه این کار را خواهد کرد: از طریق خواندگی مراجع قدرت که مجری غضب خدا هستند. اینکه نظام قانونی حاکم بر ممالک و چگونگی اجرای غضب خدا در مجازات گناهکاران تا چه حد باید با توجه به ظهور رحمت و بخشش خدا در مسیح متبدل و تلطیف شود، موضوع دیگری است که بحث درباره آن در این مقاله کوتاه نمی‌گنجد.

## تا کجا باید از مراجع قدرت اطاعت کرد؟

سؤال مهمی که در اینجا پیش می‌آید این است که آیا اطاعت از مراجع قدرت مطلق است؟ آیا مسیحیان موظفند در هر شرایطی و به هر قیمتی از مراجع اطاعت کنند؟ اگر حاکمی، به ظلم و ستم بر مردم دست بزند یا قانونی بر خلاف کلام خدا باشد، تکلیف مسیحی چیست؟ بسیاری از حکومت‌های ستمگر با استناد به رومیان ۱۳ از مسیحیان انتظار اطاعت مطلق دارند. و برخی مسیحیان نیز بر اساس این قسمت هر نوع مخالفت و انتقادی را از حکومت و قانون نادرست و برخلاف کلام خدا تلقی می‌کنند.

ولی چنانکه پیشتر نیز اشاره شد اقتدار هیچ حکومت و حاکمی مطلق نیست. حکومتها اقتدار خود را از خدا وام می‌گیرند و فقط در مقام خدمتگزار خدا و در چارچوب قوانین او می‌توانند انتظار اطاعت از مردم داشته باشند. اگر حاکمی از مسیحیان بخواهد تا کاری را که آشکارا بر خلاف اراده خدا و وجدان اخلاقی مسیحی است انجام دهند، آنها موظف به اطاعت از خدا و مجاز به نافرمانی از حاکم هستند. در کتاب اعمال رسولان می‌خوانیم که وقتی شورای عالی یهود شاگردان را از سخن گفتن درباره عیسی منع می‌کند، پاسخ آنها این است که خدا را باید بیش از انسان اطاعت کرد (اعمال ۴: ۱۸ - ۲۰). اگر حکومتی به جای محبت و خدمت به مردم،

بر آنها ظلم و ستم روا دارد و به وضع قوانین ناعادلانه مبادرت ورزد و در برابر انتقادات و اعتراضات مردم بی‌اعتنا باشد، مشروعیت خود را از دست می‌دهد زیرا دیگر به عنوان خدمتگزار خدا و در جهت برقراری نظم عادلانه در جامعه عمل نکرده است.

خود کتاب مقدس مبنایی برای نقد سیاسی به ما می‌دهد. وقتی قوم یهود از سموئیل می‌خواهند تا پادشاهی بر آنها نصب کند، او در عین تسلیم به خواست آنها بر خلاف میل خود، در مورد راه و رسم نادرست و گناه‌آلود چنین پادشاهان زمینی به آنها هشدار می‌دهد:

رسم پادشاهی که بر شما حکم خواهد راند این خواهد بود که پسرانتان را گرفته، ایشان را بر ارباهایتان خواهد گماشت و سواران خود خواهد ساخت و پیشاپیش ارباهای او خواهند دوید. و برای خود سرداران هزارها و سرداران پنجاها برخوردار خواهد گماشت، و برخی را برای شخم زدن زمینش و برداشت محصولش، و برای ساختن جنگ‌افزارها و لوازم ارباهایش تعیین خواهد کرد. دخترانتان را نیز برای عطرکشی و آشپزی و نانویی خواهد گرفت. و بهترین مزرعه‌ها و تاکستانها و باغهای زیتون شما را گرفته، به درباریان خود خواهد داد. دهیک غله و تاکستانهای شما را خواهد گرفت و به خواجه‌سرایان و درباریان خود خواهد بخشید... دهیک گله‌هایتان را خواهد گرفت و خودتان نیز غلامان او خواهید شد. در آن روز از دست پادشاه خود که برای خویشتن برگزیده‌اید، فریاد بر خواهید آورد (اول سموئیل ۸: ۱۱ - ۱۸).

انبیای کتاب مقدس پادشاهان یهود را به خاطر بی‌اعتنایی به فرامین الهی و ظلم و ستم بر مردم اغلب مورد انتقاد قرار می‌دادند. اینکه پادشاه و قدرتهای حکومتی در میان قوم خدا می‌بایست تحت قانون الهی و در انطباق با آن حکومت کنند از وجوه امتیاز منحصر به فرد حکومت اسرائیل در میان حکومت‌های ایام باستان است که در آنها پادشاه یا امپراتور از خدایان تلقی می‌شد و بالاتر از قانون قرار می‌گرفت. الگوی حکومت در کلام خدا و رویکرد نقادانه انبیای اسرائیل بی‌شک الگویی مناسب برای نقد حکومت‌های امروزی در اختیار ما می‌گذارد.

البته این بدان معنی نیست که مسیحیان مجازند به دلخواه خود و هر جا که به گمان آنها قانونی غیرعادلانه بود، از اطاعت سرباز زنند. حقیقت این است که حکومت کاملی در جهان وجود ندارد که همیشه و در همه موارد مطابق اراده خدا و قوانین کلام او و یا حتی قانون طبیعی عمل کند. بعلاوه، تفسیر ما از کتاب مقدس و قضاوت ما درباره درست یا نادرست بودن قوانین نیز از شخص تا شخص و از گروه تا گروه ممکن است متفاوت باشد. به طور کلی کلام خدا مؤمنان را به تسلیم و اطاعت از قانون و حفظ نظم اجتماعی و احترام به مراجع قدرت فرامی‌خواند. مسیحیان می‌توانند تنها در مواقع استثنائی و به عنوان آخرین راه حل و آن هم نه به صورت فردی، به نافرمانی مدنی توسل جویند. بعلاوه آنان که به خاطر ندای وجدان و یا اطاعت از فرامین کلام خدا، خود را ناگزیر از نافرمانی مدنی می‌بینند، باید آماده باشند تا مجازات آن را نیز متحمل شوند.



# با افراد سمی

## خانواده خود چه باید کرد؟

ناآگانه، به عمد یا غیرعمد، اغلب ما را می‌رنجانند. اگر نمی‌خواهیم کسی ما را برنجانند، باید برویم بالای کوه و در آنجا دور از اجتماع برای خود زندگی کنیم!

پس منظور از افراد سمی چه اشخاصی‌اند؟ می‌توان گفت در هر رابطه ناسالم، افراد ممکن است سمی شوند. وقتی دو نفر در رابطه‌ای گیر کرده باشند، آن رابطه سمی می‌شود.

### همه ما در خانواده خود افرادی سمی داریم.



واقعیت این است که در هر خانواده‌ای افراد و روابط سمی کم و بیش یافت می‌شوند. با نگاهی به داستانهای کتاب مقدس متوجه می‌شویم که خانواده‌های ناسالم و سمی حتی در دوران کتاب مقدس نیز کم نبوده‌اند: قائن برادر خود هابیل را می‌کشد؛ ابراهیم اسماعیل و هاجر را از خانه بیرون می‌کند تا در بیابان بی آب و علف از بین بروند؛ برادران یوسف به او خیانت می‌کنند و درصدد کشتنش برمی‌آیند؛ دو دختر لوط پدرشان را مست می‌کنند تا با او هم‌خوابه شوند؛ یعقوب پدر کور خود اسحاق را فریب می‌هد ... داستان همه این خانواده‌های سمی را در نخستین کتاب

دنیا پر است از افراد خوب و بد، دانا و نادان، ظالم و مظلوم، و چندین نوع دیگر. برخی از آدمها سالمند و اگر نفعشان به ما نرسد، دست‌کم ضرری نیز به ما نمی‌زنند. اما هستند کسانی که خواسته یا ناخواسته به روابط آسیب می‌رسانند. این افراد را سمی می‌نامیم، چراکه رفتارشان به گونه‌ای است که مانند سم، اشخاصی را که با آنها در ارتباط هستند، مسموم می‌سازند.

بدون شک از این افراد سمی در میان افراد فامیل، دوستان و آشنایان ما نیز کم و بیش یافت می‌شوند. اینجاست که ما نمی‌توانیم نسبت به آنها بی‌اعتنا باشیم. آیا باید با چنین اشخاص رابطه را ادامه داد؟ چگونه؟ به عنوان یک مسیحی قرار است با همه رفتاری محبت‌آمیز داشته باشیم: «ای عزیزان، یکدیگر را محبت کنیم، زیرا محبت از خداست» (اول یوحنا ۴: ۷). آیا افراد سمی را نیز می‌توان محبت کرد؟ آیا با چنین افراد باید کماکان مدارا کرد؟ پاسخ به این پرسش چندان آسان نیست، اما برخی رهنمودها از کلام خدا و از تجربه می‌تواند راهگشا باشد. البته هر شگردی که در مورد این اشخاص در پیش بگیریم، بدون شک باید از محبت ناشی شود. حتی در بدترین شرایط نیز باید محبت همچنان پابرجا باشد.

نخست ببینیم منظور از افراد سمی چه افرادی هستند. منظور کسانی نیستند که ما را می‌رنجانند. ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که هیچ‌کس و هیچ‌چیز کامل نیست. اعضای خانواده، دوستان و همکاران، آگاهانه یا



کشیش سارو خاچیکی

عضو هیئت علمی کانون الهیات پارس



شماره ۵  
بهار ۹۶



کتاب مقدس می‌خوانیم. در بقیه کتب نیز خانواده‌های ستمی بیشتری یافت می‌شوند. آنچه در این خانواده‌ها سبب ستمی شدن روابط می‌شد، عبارت بود از: حسادت، دعوا سر املاک، دروغ، طرفداری، انتظارات بی‌جا از یکدیگر، ترس، قدرت‌طلبی، مادی‌گرایی، گناهان جنسی، خشم، خودخواهی، بی‌رحمی، نبخشیدن و غیره.

هنگامی که از مسمومیت رابطه‌ای سخن به میان می‌آید، منظور جایز الخطا بودن انسانها نیست. بلکه مقصود گیر کردن در گناه یا گذشته خود است، منظور نبخشیدن و کینه به دل داشتن است. اینها دلایلی است که به روابط خانوادگی صدمه می‌زند.

### دومین واقعیت این است که تمام روابط ستمی یکسان نیستند.



برخی روابط ستمی‌تر از سایر روابطند. ببینید در خانواده خود روابط ستمی‌ای که موجود است تا چه حد عمیق و طولانی است. دانستن این موضوع کمک خواهد کرد تا رویکردی مناسب با آن داشته باشیم.

### اگر رابطه‌ای ستمی در خانواده‌تان هست، باید فوری اقدام کرد.



اگر بدانید در خانه‌تان خوراکی ستمی وجود دارد، چه می‌کنید؟ فوری دست به کار می‌شوید و آن را از خانه دور می‌کنید. همینطور باید آنچه سبب ستمی شدن افراد خانواده می‌گردد، کشف کرده، از بین ببریم. متأسفانه در خانواده‌ها، به‌جای اقدام به یافتن راه‌حل، اغلب یافتن مقصر مطرح است. مسیحی بالغ کسی است که دنبال راه‌حل باشد، نه یافتن مقصر. روابط آنقدر پیچیده است که اغلب نمی‌توان تقصیر را گردن یک نفر خاص انداخت. آقای نورمن رایت در کتاب «ارتباطات: کلید ازدواج» داستانی نقل می‌کند که نشان می‌دهد چگونه زوجها به‌جای حل مشکل خانوادگی، اغلب به یکدیگر حمله‌ور می‌شوند:

یک داستان قدیمی درباره چوپانی

در وایومینگ هست که به رفتار حیوانات وحشی در زمستان توجه داشت.

به طور مثال، گروه گرگها به سرعت از دشتهای عبور

کرده و به گله‌های اسبان وحشی حمله می‌کردند. اسبها

حلقه‌های درست می‌کردند و به گرگها لگد می‌زدند و آنها را

به عقب می‌راندند. همچنین دیده بود که گرگها چگونه به

گله‌های الاغهای وحشی حمله می‌کنند. این حیوانات هم

حلقه‌های درست می‌کردند، ولی با این تفاوت که سر آنها به

طرف بیرون دایره به سمت گرگها قرار می‌گرفت و به هنگام

لگد زدن، ضربه‌های آنها به هم برخورد می‌کرد. مردم

می‌توانند انتخاب کنند که مثل اسبهای وحشی باهوش

و زیرک باشند یا همچون الاغها احمق! آنها می‌توانند به

مشکلات لگد بزنند یا به یکدیگر.<sup>(۱)</sup>

نورمن رایت، ارتباطات: کلید ازدواج، انتشارات خدمات جهانی فارسی زبان، ۲۰۱۳.

حال ببینیم با عضو ستمی خانواده یا فامیل چه باید کرد. به طور خلاصه چهار کار یا بهتر است بگوییم چهار نوع دعا باید کرد:

### ای پدر، به من قوت ده تا محدودیت خود را بپذیرم.



گاهی ایمانداران فکر می‌کنند اگر ایمانی قوی داشته باشند، هر مشکلی را می‌توانند حل کنند. ولی واقعیت این است که انسان فقط تا حدی قادر به حل مشکلات هست. ما باید بپذیریم که آبرقدرت و روئین‌تن نیستیم که دیگران نتوانند به ما آسیب بزنند. پس باید تا آنجا که ممکن است خود را از تیررس اشخاص ستمی دور نگاه داریم. حتی عیسی مسیح نیز چنین می‌کرد. پس بپذیریم که انسانیم و محدودیت داریم. به قول پولس: «این گنجینه را در ظروفی خاکی داریم، تا آشکار باشد که این قدرت خارق‌العاده از خداست نه از ما» (دوم قرنتیان ۴:۷). باری، خدا ما را کوزه‌هایی سفالین آفریده که شکننده‌اند.

ما در قبال افراد ستمی خانواده، سه نوع محدودیت داریم:

**محدودیت اول** این است که ما خدا نیستیم. این واقعیت بدیهی را باید هر روز به خود یادآوری کنیم. منظور اینکه من نمی‌توانم همه‌چیز را کنترل کنم. هر کس مسئول کارهای خودش است. پذیرفتن این محدودیت قدم بزرگی است برای در امان ماندن از گزند افراد ستمی.

### محدودیت دوم آن است که من نمی‌توانم کسی

را مجبور کنم فکرش را عوض کند. حتی خدا

نیز این کار را نمی‌کند. در فیلم «بروس

قدرتمند» (Bruce Almighty)،

بروس به خدا می‌گوید هرچه تلاش

می‌کند نمی‌تواند کاری کند که

دوست دخترش او را دوست بدارد.

خدا در پاسخ می‌گوید «به دنیای

من خوش آمدی!». پس فکر نکنیم

اگر کمی نرمی نشان دهیم یا با

حکمت صحبت کنیم، می‌توانیم فکر

شخص ستمی را عوض کنیم. هرگاه

کسی بخواهد فکر شخص دیگر را عوض

کند، به رابطه موجود زبان می‌رساند.

### محدودیت سوم واقعیت ضعف ما است. همه ما

نقاط ضعف داریم. این در مورد روابط ما با دیگران نیز صادق

است. پولس درباره ضعفهایش چنین می‌گوید: «اما مرا گفت: «فیض من

تو را کافی است، زیرا قدرت من در ضعف به کمال می‌رسد.» پس با شادی

هر چه بیشتر به ضعفهایم فخر خواهم کرد تا قدرت مسیح بر من قرار گیرد.

از همین رو، در ضعفها، دشمنامها، سختیها، آزارها و مشکلات، به خاطر

مسیح شادمانم، زیرا وقتی ناتوانم، آنگاه توانایم» (دوم قرنتیان ۱۲:۱۰ و ۱۱).

وقتی پولس ضعف خودش را پذیرفت، از فشار فکری آزاد شد. همچنین

خادمان و شبانان کلیسا نیز باید بپذیرند که محدودند و اینکه نمی‌توانند

همه اعضا را راضی نگاه دارند. پس از خود بپرسیم چه محدودیتی در

زندگی داریم که هنوز نپذیرفته‌ایم و طوری رفتار می‌کنیم که انگار چنین

محدودیتی وجود ندارد.

پس از اینکه دعا کردیم که خدا به ما نشان دهد انسانی محدود هستیم، نوبت به دعای دوم می‌رسد:

## ای پدر، کمکم کن تا بتوانم اعضای خانواده‌ام را ببخشم.



صورت اگر او برای عذرخواهی نزدتان بیاید، چون قبلاً او را بخشیده‌اید، الان نیز به راحتی می‌توانید بگویید «تو را بخشیده‌ام». ولی اگر منتظر شوید اول عذرخواهی کند، بعد او را ببخشید، در طی این فاصله در روحیه‌ای منفی به سر خواهید برد و شاید هم هرگز او طلب بخشش نکند. در اینجا است که بخشیدن مشروط شما عملی ستمی می‌شود و شما را از پای درمی‌آورد.

در ضمن لازم نیست قبل از عذرخواهی او، شما پیشقدم شوید و به نحوی به او بفهمانید که او را بخشیده‌اید. چون ممکن است موضوع لوٹ شود و مشکل حادتر گردد. شاید او در جواب به شما بگوید: «اتفاقاً من

برای برخی از ما بخشیدن اعضای خانواده و فامیل سخت است. این شاید بدان علت باشد که فکر می‌کنیم بخشیدن یعنی «ماست مالی کردن» ظلمی که در حق ما شده، یا زیر پا گذاشتن عدالت. اما باید دانست که بخشیدن راهی است که ما را از احساسات منفی و خشونت‌بار می‌رهاند.



می‌خواستم به تو بگویم که تو را می‌بخشم، چون تو به من صدمه زده‌ای!» پس کافی است او را در دل ببخشید و جریان را در دعا به خدا بگویید. البته اگر کار بد او نسبت به شما دایم تکرار می‌شود، شما می‌توانید او را ببخشید ولی نمی‌توانید به وی اعتماد داشته باشید. بخشیدن و حتی دوست داشتن با اعتماد داشتن فرق می‌کند. بخشیدن فوری انجام می‌گیرد اما اعتماد کردن وقت می‌خواهد. به هر تقدیر، بخشیدن کار آسانی نیست و بدون شک نیاز به یاری خداوند داریم.

## ای پدر، عطا فرما تا بتوانم طرزِ فکرِ مرا عوض کنم.



برای برخورد مناسب با اشخاص در روابط ستمی، نیاز است که فکرم‌ان را عوض کنیم. «دیگر هم‌شکل این جهان نشوید، بلکه با نو شدن ذهن خود دگرگون شوید. آنگاه قادر به تشخیص خواست خدا خواهید بود؛ خواست نیکو، پسندیده و کامل او» (رومیان ۱۲:۲). قبل از هر اقدامی، مهمترین کاری که باید صورت گیرد این است که فکر خود را عوض کرده، مانند عیسی فکر کنیم. پس باید برای عوض شدن فکر دعا کرد. اگر رابطه‌تان با عزیزانتان درست نیست، این شماست که باید فکرتان را عوض کنید. اگر صدها موعظه بشنوید و هزاران کتاب درباره این موضوع بخوانید، اما فکرتان را عوض نکنید، سودی حاصل نخواهد شد.

برخی در خانواده‌های بزرگ شده‌اند که در آن ترس و خشم و شرم

وقتی ما کسی را می‌بخشیم، در واقع انتقام یا داد خود را به خدا واگذار می‌کنیم تا او رسیدگی کند، و این کار در ما آرامش به وجود می‌آورد. بخشیدن اعضای خانواده بی‌نهایت مهم است، چراکه اکثر رنجشهای ما از نزدیکانمان است، و بخشیدن آنان ما را از این رنجشها و احساسات منفی آزاد می‌سازد. احتمالاً وقتی پطرس به عیسی می‌گفت اگر هفت بار برادر خود را ببخشد کافی است، منظور برادر تنی‌اش آندریاس بوده است: «سرور من، تا چند بار اگر برادرم به من گناه ورزد، باید او را ببخشم؟ آیا تا هفت بار؟» عیسی پاسخ داد: «به تو می‌گویم نه هفت بار، بلکه هفتاد و هفت بار.» (متی ۱۸:۲۱ و ۲۲). خود را جای پطرس بگذارید و پاسخ عیسی را که نشان می‌دهد بخشیدن کاری است مافوق نیروی انسانی، خوب درک کنید. فقط کسانی که با تمام وجود بخشش گناهان خود را از دست عیسی پذیرفته‌اند، می‌توانند دیگران را ببخشند. اگر معنای واقعی بخشیدن را نفهمیم، خود عمل بخشیدن ممکن است به چیزی ستمی تبدیل شود. برای مثال، فرض کنید به گوش شما می‌رسد که کسی از خانواده یا فامیل درباره شما غیبت کرده است. حال چگونه باید او را ببخشید؟ آیا باید منتظر شوید تا او از شما عذرخواهی کند بعد او را ببخشید؟ آیا باید فوری او را ببخشید؟ این عمل بخشیدن را چگونه انجام می‌دهید؟ آیا با نوشتن نامه، تلفن زدن به او، یا ...؟

بخشیدن سالم و درست و غیرستمی آن است که در کلام خدا می‌خوانیم. ما کسی را که نسبت به ما خطا کرده، فوری در دل می‌بخشیم، و او را به خدا واگذار می‌کنیم، حتی اگر هنوز از ما عذرخواهی نکرده باشد. در این



از این روست که نیاز به افرادی واجد شرایط داریم تا ما را یاری دهند.

## ۴ ای پدر، آزادم کن تا بتوانم محبت تو را بپذیرم

اگر می‌خواهید با افراد سمّی خانواده و فامیل رابطه سالم داشته باشید، شرطش این است که نخست از محبت خدا برخوردار شوید. «پس ما محبتی را که خدا به ما دارد، شناخته‌ایم و به آن اعتماد داریم. در محبت ترس نیست، بلکه محبت کامل ترس را بیرون می‌راند؛ زیرا ترس از مکافات سرچشمه می‌گیرد و کسی که می‌ترسد، در محبت به کمال نرسیده است. ما محبت می‌کنیم زیرا او نخست ما را محبت کرد» (اول یوحنا ۴: ۱۶، ۱۸ و ۱۹). وقتی بدانید خدا محبت است و شما را محبت می‌کند، آنگاه خواهید توانست دیگران را نیز محبت کنید. شاید در خانواده‌های بزرگ شده‌اید که در آن بیشتر حفظ قوانین مهم بوده تا داشتن رابطه‌ای محبت‌آمیز؛ شاید پدری داشته‌اید که محبتش را به شما نشان نداده است. خدا را شکر که الان پدری آسمانی داریم که آغوشش برای ما باز است. او پدری است که منتظر است فرزند گمشده‌اش نزدش برگردد، و هنگامی که او را از دور می‌بیند، خود به سویش می‌شتابد و در برش می‌گیرد. از کجا بدانیم خدا ما را دوست دارد؟ یوحنا می‌گوید: «محبت خدا این چنین در میان ما آشکار شد که خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاد تا به واسطه او حیات بیابیم» (اول یوحنا ۴: ۹). و این همان محبتی است که پولس درباره‌اش می‌گوید: «زیرا یقین دارم که نه مرگ و نه زندگی، نه فرشتگان و نه ریاستها، نه چیزهای حال و نه چیزهای آینده، نه هیچ قدرتی، و نه بلندی و نه پستی، و نه هیچ چیز دیگر در تمامی خلقت، قادر نخواهد بود ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است، جدا سازد» (رومان ۸: ۳۸ و ۳۹).

حکمفرما بوده است. بزرگ شدن با این احساسات منفی بر طرز فکر شخص اثر منفی می‌گذارد. حتی پس از ایمان آوردن به مسیح ممکن است این احساسات و افکار منفی ما را مدتها همچنان مستأصل کنند. اگر چنین وضعی دارید، دعا کنید و به خدا بگویید فکرتان را عوض کند. شاید به علت نداشتن فکر درست سالها است در یک رابطه سمّی و ناسالم گیر کرده‌اید. بدانید که عوض شدن فکر امکان‌پذیر است. خدا سه وسیله قوی در اختیار ما گذاشته تا بتوانیم به یاری آنها فرمان را عوض کنیم:

**روح خدا:** شاید می‌دانید چه چیز درست است اما قدرت انجامش را ندارید. در اینجا است که به یاری روح القدس نیاز دارید. پس دعا کنید تا روح خدا شما را تقویت کند.



**کلام خدا:** وقتی گیج هستید و نمی‌دانید واقعاً در مورد رابطه سمّی چه کنید، کلام خدا را بخوانید تا شما را راهنمایی کند. روح خدا فکرتان را تقویت خواهد کرد تا بتوانید ببخشید و کینه به دل نگیرید، و کلام خدا نیز فکرتان را منور خواهد ساخت تا بدانید با افراد سمّی چه کنید.



**قوم خدا:** اگر در جایی که زندگی می‌کنید به کلیسا یا به گروه ایمانداران دسترسی دارید، حتماً به آنها بپیوندید، چرا که هیچ‌کس قادر نیست مشکل خود را به تنهایی حل کند. در مشکلات فکر ما آنطور که باید درست کار نمی‌کند چون تحت فشارهای روحی قرار دارد. در چنین شرایطی حتی شاید قادر به دعا کردن و خواندن کلام خدا نباشیم.





# چرا لازم است مسیحیان عهد عتیق را مطالعه کنند؟



مسیحیان اولیه برای قرائت، تعلیم و موعظه فقط کتب عهدعتیق را در دسترس داشتند، اما کاملاً مشخص است که از این کتب برکات روحانی بسیاری می‌گرفتند و ایمانشان تغذیه می‌شد. (همچنین رجوع کنید به رومیان ۴:۱۵ و دوم تیموتائوس ۳:۱۴-۱۷). بعدها بود که نگارشات عهدجدید به این کتب اضافه شدند و کلیسا بعدها از برکت وجود اناجیل و رسالات برخوردار گشت اما کلیسا پیوسته ارزش کتب قدیمی عهدعتیق را دانسته و آنها را مطالعه می‌کرد. در این مقاله ما بشکلی خلاصه برخی از دلایل مهمی را ذکر خواهیم کرد که نشان می‌دهند چرا برای ما مسیحیان دانستن حقایقی که عهدعتیق تعلیم می‌دهد اهمیت دارد.



## پیدایش

دو فصل نخست کتاب پیدایش به ما می‌گویند که چگونه جهان مادی و حیات موجود در آن آغاز شد. این دو فصل خدایی را به ما معرفی می‌کنند که قادر مطلق و قدرتمند است. این خدا قادر است تا صرفاً با کلام دهان خود به موجودات هستی ببخشد. این فصلها به ما تعلیم می‌دهند که کائنات آفریده یک خدای واحد است. این دیدگاه در تضاد با مذاهب دیگر، خواه مذاهب کهن و خواه امروزی قرار دارد که قائل به وجود چندین خدا هستند (یا مذاهب چند خدایی). روایت کتاب مقدس از آفرینش همچنین بیانگر این است که خدا از خلقت متمایز است بنا بر این دیدگاه را نیز که برخی به آن باور دارند رد می‌کند که خدا و جهان از هم جدایی ناپذیر و یکی هستند (این دیدگاه وحدت وجود هم خوانده می‌شود). روایت کتاب پیدایش در بابهای بعدی به ما نشان می‌دهد که هر آنچه در جهان و کائنات وجود دارد آفریده خداست و این دیدگاه در تضاد با باور برخی فرهنگها قرار می‌گیرد که برخی عناصر در خلقت خدایان محسوب می‌شوند. بسیاری از انسانها در اعصار دور و حتی در عصر حاضر هنوز بر این باورند که موجوداتی چون ماه و خورشید یا حیواناتی چون تمساح و فیل خدایان هستند. این انسانها چون چنین باوری دارند این موجودات را می‌پرستند و یا از آنها بتهایی درست می‌کنند. بنا بر این از نخستین باب کتاب پیدایش ما این حقیقت را فرا می‌گیریم که هیچ موجودی را در خلقت نباید بیرستیم.

"عهدعتیق" نزدیک به سه‌چهارم کتاب مقدس را تشکیل می‌دهد. حتی با در نظر گرفتن فقط حجم آن، بررسی آن برای درک پیغام کتاب مقدس به عنوان یک کلیت واحد باید بسیار مهم باشد. در واقع تا هنگامی که ما درک درستی از عهدعتیق نداشته باشیم، نمی‌توانیم عهدجدید را به درستی درک کنیم. برای مثال، بیایید نگاهی به اولین آیه عهدجدید بیندازیم: «کتاب تاریخچه عیسی مسیح، پسر داوود، پسر ابراهیم» (متی ۱:۱). متی در این آیه از نخستین فصل انجیل خود، در واقع شجره‌نامه عیسی را به داوود و نیز به ابراهیم مرتبط می‌سازد. داوود دقیقاً که بود و چرا متی تأکید می‌کند عیسی از نسل داوود است؟ چه رابطه‌ای بین عیسی و ابراهیم وجود دارد؟ اینها سوالاتی هستند که در کنار سوالات بسیار دیگر، پاسخشان را می‌توان در عهدعتیق یافت.

همچنین باید این موضوع را به یاد داشته باشیم که وقتی عهدجدید اصطلاح «کتاب مقدس» را به کار می‌برد، این اصطلاح به کتب عهدعتیق اشاره دارد، زیرا در آن برهه زمانی، کتب عهدجدید هنوز در حال نگارش بودند. برای مثال، نگاه کنید به متی ۲۱:۴۲، اعمال ۱۸:۲۴ و رومیان ۳:۴.



نیک لان

عضو هیئت علمی کانون الهیات پارس



شماره ۵  
بهار ۹۶





بلکه نشان دادن نیاز روحانی انسان بود. ما با مشاهده تاریخ ناطاعتی قوم اسرائیل از شریعت خدا، می‌توانیم ناتوانی طبیعت انسانی را در حل مشکل گناه از طریق اطاعت از شریعت ببینیم. طبیعت ما چنان فاسد شده است، یک انسان هرچقدر هم تلاش کند باز اطاعت کامل ناممکن است. در خلال تاریخ قوم اسرائیل وقتی رخدادهای متعدد و زندگی اشخاص را بررسی می‌کنیم این موضوع بوضوح برآیمان آشکار می‌شود. حتی اشخاص خداترسی چون ابراهیم و داود که خدا بر روی آنها حساب ویژه‌ای باز می‌کند باز هم مرتکب گناه می‌شوند. تاریخ روایت شده در عهد عتیق این موضوع را آشکار می‌سازد که نژاد بشری چنان منحط شده است که اگر قرار باشد نجاتی در کار باشد، این نجات نه از طریق انسانها بلکه بواسطه عمل و دخالت الهی می‌تواند میسر شود. و بتدریج که عهد عتیق به پیش می‌رود هر چه بیشتر در مورد ظهور عهدی جدید و عمل‌رهایی بخش خدا در آینده تاکید می‌شود.



## نمونه‌ها



یکی دیگر از ابعاد بسیار مهم کتب عهد عتیق این است که آنها پر از مثالهایی از رفتار انسانها هستند که چه به منزله هشدار و چه به منزله تشویق، درسهایی بسیار می‌توانیم از آنها بیاموزیم. برای مثال نمونه‌هایی از شرارت و مجازات آن (برای مثال شهر سدوم و سرنوشت آن)، یا نمونه‌هایی از ارتکاب گناه و آمرزش آن در نتیجه توبه (برای مثال مورد زنا داود) را می‌توان در این کتب مشاهده کرد. اگرچه شخصیت‌های اصلی قوم خدا در عهد عتیق کامل نیستند اما ما با دیدن اعمال و رفتارهای دیندارانه آنها و مشاهده ایمان مثال زدنیشان، بسیار تشویق می‌شویم. ما در مورد یوسف می‌خوانیم که اگرچه او دائماً و بشکلی جدی در معرض وسوسه بود اما از همبستر شدن با زنی شوهر دار امتناع می‌کند (پیدایش ۳۹). در عصر ما که بی‌بند و باری در آن بسیار شایع است یوسف نمونه خوبی برای ما می‌تواند باشد. یا در مورد یهودیانی می‌خوانیم که در عصر دانیال می‌زیستند که حاضر بودند بمیرند اما بت‌های بابلی را نپرستند (دانیال ۳). عهد جدید بارها به ایمان مثال زدنیشان از قوم خدا در عهد عتیق اشاره می‌کند. برای مثال شاهد این هستیم که چگونه پولس رسول در مورد ایمان ابراهیم در باب چهارم رساله رومیان به نیکویی شهادت می‌دهد و یا چگونه به اشخاص بسیاری در باب یازدهم رساله عبرانیان بخاطر ایمانشان اشاره می‌شود. خواندن عهد عتیق با این چشم انداز شاید یکی از روشنترین نمونه‌هایست که چگونه خواندن کتب عهد عتیق می‌تواند باعث برکت مسیحیان شود.



## نجات دهنده



از آنجایی که خدا رحیم و بخشنده است، از ابتدا قصد آن داشت تا انسانها را از گناهشان نجات دهد. بخش اعظم محتوای عهد عتیق شامل مطالبی می‌شود که به این نجات بزرگ پرداخته‌اند. از آنجایی که انسانها قادر به نجات خود نیستند خدا تصمیم گرفت تا نجات دهنده‌ای به جهان بفرستد. این نجات دهنده باید «عمانوییل» یا خدا با ما خوانده می‌شد (اشعیا ۷: ۱۴). در واقع خود خدا در هیئت انسان باید به میان ما می‌آمد تا آنچه را که برای نجات ما از گناه و مرگ ضرورت داشت به

موضوع دیگری نیز در عهد عتیق ثبت شده است که دانستن آن برای ما اهمیت بسیاری دارد. باب سوم کتاب پیدایش به این موضوع می‌پردازد که چه اتفاق ناگواری برای نژاد بشری افتاد. ما گاهی به این رخداد تحت عنوان «سقوط» اشاره می‌کنیم. خدا اولین زن و مرد را به شکل‌های مختلفی برکت داد. خدا آنها را در باغی زیبا قرار داد که خوردنی و نوشیدنی فراوان در آن وجود داشت. اما همانگونه که می‌خوانیم آنها به ضد او عصیان کرده و از فرمان او سرپیچی می‌کنند یعنی عملی را انجام می‌دهند که آن را «گناه» می‌نامیم. نتایج این عمل لااقل در سه زمینه دیده می‌شود. نخست آنکه آنها از حضور خدا رانده می‌شوند یعنی شرایطی که تا امروز نیز باقیست و انسانها بشکلی طبیعی بیگانگی و دوری از خدا را تجربه می‌کنند. دوم آنکه آنها از باغی زیبا اخراج شدند. آنها حق طبیعی خود را در مورد برخورداری از برکاتی که در باغ بود از دست دادند. از آن زمان به بعد نژاد بشری خود را در دنیایی دید که اغلب با او خصومت می‌ورزید، جهانی که انسان برای زیستن در آن باید به سختی تلاش می‌کرد و بلایا و فجایع طبیعی در آن به بوقوع می‌پیوست. همانگونه که کتاب پیدایش می‌گوید زمین زیر «لعنت» قرار گرفت (۳: ۱۷). نکته سوم آنکه خدا اجازه داد بخاطر گناهی که آدم و حوا مرتکب شده بودند، رنج و بیماری گریبانگیر انسان شود. همه این اتفاقات در نتیجه بی‌توجهی و بی‌احترامی انسان نسبت به خدا اتفاق افتاد و امروزه نیز این مصیبت‌ها کماکان گریبانگیر انسانهاست. کل مشکلات نژاد بشری را می‌توان به این موضوعات مربوط دانست. در عهد جدید است که ما راه حل را می‌یابیم. اما پیش از آنکه اهمیت و معنای راه حل را درک کنیم باید مشکلی را که باید حل شود بشناسیم. بنابراین باب سوم پیدایش اطلاعات مهمی در مورد شرایطمان در اختیارمان می‌گذارد.



## ناتوانی انسان



کتبی از عهد عتیق که در ذیل به آنها اشاره می‌کنیم روایتی در مورد تاریخچه اولیه قوم خدا در اختیار ما می‌گذارند. در نهایت خدا در کل جهان قومی خاص را برگزید تا خود را به آنان بشناساند و توسط آنها جهان را احیا نماید. این قوم قوم اسرائیل بودند و خدا رابطه‌ای خاص با این قوم بوجود آورد. این رابطه در قالب عهد و پیمان کهن شکل گرفت که در کوه سینا منعقد شد (باب ۲۴ پیدایش). بعنوان بخشی از این عهد خدا شریعت خود را به قوم اسرائیل داد. این شریعت شامل قوانین و احکامی با جزئیات دقیق در مورد شیوه زندگی و نیز نحوه پرستش خدا بود. شاید کسی چنین بیندیشد که چون اولین مرد و زن در خلقت بخاطر نافرمانی از خدا از حضور او رانده شدند، پاسخ مشکلات انسانی اطاعت از خداست و در چنین حالتی روند وقایع برعکس می‌شود. به یک معنی حقایقی در این گفته وجود دارد اما این اتفاق هیچگاه به تحقق نپیوست. اگرچه به قوم اسرائیل شریعت خدا داده شد و آنها فرصت عمل به آن را داشتند اما آنان از انجام شریعت کاملاً ناکام ماندند. درک این موضوع بسیار اهمیت دارد که شریعت بعنوان پاسخی به مشکل عرضه نشد بلکه هدف داده شدن آن نشان دادن وسعت و دامنه مشکل بود. در عهد جدید پولس رسول در این راستا می‌گوید: «شریعت گناه را به ما می‌شناساند» (رومیان ۳: ۲۰). در واقع هدف شریعت نه ارائه طریقی برای نجات و رستگاری

( ۲۳ : ) . این شخص که به داود خیانت کرد به یک معنا یاد آور شخصیت شاگردیست که بعدها به کسی که شاخصترین فرد از نسل داود بود، یعنی عیسی خیانت کرد. ما در اینجا در مورد یهودای اسخریوطی سخن می‌گوییم. همانگونه که می‌دانید او پس از خیانت به عیسی مانند اخیوتوفل خودش را حلق آویز کرد (متی ۲۷ : ۵) . با توجه به این توضیحات می‌توانیم بفهمیم که چرا عیسی در شب شام آخر در بالاخانه، در مورد کسی که با عیسی نان می‌خورد یعنی یهودای اسخریوطی، آیه ۹ مزمور ۴۱ را نقل می‌کند (یوحنا ۱۳ : ۱۸) .

پیشگوییهای مربوط به عیسی هدف مهمی را دنبال می‌کنند. به یک معنا می‌توان گفت که یکی از ویژگیهای ماشیح موعود این است که در مورد او پیشگوییهای بسیاری وجود دارد. انسانها چگونه می‌توانستند بدانند عیسی همان کسیست که ادعا می‌کند؟ چون او بسیاری از پیشگوییهای مربوط به ماشیح را که چند صد سال پیش از تولدش انجام شده بود، تحقق بخشید. بنا بر این نبوتهای عهد عتیق به اندازه معجزاتی که عیسی انجام داد در نشان دادن ماشیح بودن او اهمیت دارند. هر دو در مورد طبیعت ماورای طبیعی او شهادت می‌دهند. بنا بر این ما شاهد آنیم که چگونه مسیحیان اولیه با استفاده از عهد عتیق ثابت می‌کردند که عیسی همان مسیح است ( اعمال ۱۷ : ۲ و ۱۸ : ۲۸ ) .

نبوتهای مربوط به مسیح و شخصیتهایی که بشکلی یاد آور وقایع مربوط به مسیح هستند در عهد عتیق بسیارند. توجه به این نکته اهمیت دارد که تمام این نبوتها و شخصیتها در عهد جدید تشریح نشده‌اند. برای مثال در اشعیا ۹ : ۶-۷ پیشگویی‌ای عالی در مورد تولد کودکی می‌شود که «مشاور شگفت انگیز، خدای قدیرو پدر سرمدی و سرور صلح» خوانده می‌شود. اگرچه به این بخش در عهد جدید اشاره نشده اما این آیات به روشنی در مورد عیسی سخن می‌گویند. به همین شکل اتفاقاتی که در فصلهای آخر کتاب پیدایش برای یوسف می‌افتد تصویری از رخدادهاییست که بعدها برای عیسی می‌افتد و اینکه او چگونه از سوی برادرانش رد شده و موجبات کشته شدنش فراهم می‌شود اما بعدها به مقام شامخی می‌رسد که کسانی را که به نزدش می‌آیند با نانی که حیات می‌بخشد تغذیه می‌کند. در عهد عتیق قسمتهای مشابه بسیاری در مورد عیسی وجود دارد که ما مسیحیان باید آنها را کشف کنیم. همچنین نبوتهای عهد عتیق نه فقط در مورد رخدادهای مربوط به نخستین ظهور مسیح هستند بلکه در مورد اتفاقات مربوط به ظهور ثانوی او نیز پیشگوییهای بسیاری وجود دارند. در عهد عتیق نبوتهای خارق‌العاده‌ای در مورد استقرار پادشاهی مسیح در آینده و ظهور عصر آینده وجود دارد که در این مورد برای مثال می‌توان به مزمور ۷۲، اشعیا ۱۱ : ۱-۹ و اشعیا ۶۵ : ۱۷-۲۵ اشاره کرد. این موضوع نیز باعث تشویق ماست که چون نبوتهای مربوط به ظهور نخستین مسیح در گذشته دقیقاً به تحقق پیوسته‌اند، نبوتهایی که در مورد بازگشت او هستند نیز به همین شکل عیناً به تحقق خواهند پیوست. یکی از بزرگترین لذتهای مطالعه عهد عتیق بعنوان مسیحی این است که ما می‌توانیم حقایق جدیدی در مورد عیسی و پادشاهی او که در عهد عتیق ذکر شده بیاموزیم و بدین شکل ایمان و امید ما به او بیشتر می‌شود.

باشد که این مقاله شما را تشویق کند که به خواندن عهد عتیق ادامه دهید. در صفحات عهد عتیق تعالیم بسیاری هست که درک آنها برای مسیحیان ضروریست و نیز عهد عتیق متضمن حقایقیست که در مسیر سلوک با نجات دهنده‌امان عیسی می‌توانند باعث برکات بسیاری برای ما شوند.



انجام رساند. این نجات دهنده را ما تحت عنوان «عیسی» می‌شناسیم. عیسی وقتی در مورد نوشته‌های عهد عتیق سخن می‌گوید آنها را شامل مطالبی می‌داند که در مورد او سخن می‌گویند. او به یهودیان می‌گوید که موسی «درباره من نوشته است» و به شاگردانش می‌گوید «تمام آنچه در تورات و موسی و کتب انبیا و مزامیر درباره من نوشته شده است باید به حقیقت پیوند» (لوقا ۲۴ : ۴۴) . پس بخشی بسیار مهم از عهد عتیق «درباره من» یعنی عیساست یعنی کسی که باید نجات را برای انسانها به ارمغان می‌آورد.

عهد عتیق درباره نجات‌دهنده‌ای که باید بیاید به شکلهای مختلف سخن می‌گوید. خدا در مورد او وعده‌هایی می‌دهد. در زمان ابراهیم خدا وعده می‌دهد که بواسطه نسل او «همه قومهای زمین برکت خواهند یافت» (پیدایش ۲۲ : ۱۸) . بجای لعنتی که بخاطر گناه انسان بر جهان آمد، بواسطه نسل ابراهیم برکت الهی مجدد بر زمین جاری خواهد شد. (به همین دلیل نام ابراهیم در باب اول انجیل متی چنین جایگاه ویژه‌ای دارد). در عهد جدید این وعده‌ها به روشنی به عیسی مسیح نسبت داده می‌شود (برای مثال به اعمال ۳ : ۲۵ و غلاطیان ۳ : ۸ مراجعه کنید) که باید برکات وعده داده شده را نصیب هم یهودیان و هم امتهای سازد. در عهد عتیق همچنین نبوتهای بسیاری در مورد آمدن عیسی وجود دارد. نبوت مکاشفه‌ایست که خدا به یک نبی می‌بخشد که مدتها پیش از تولد منجی، جزییاتی را در مورد ظهور او ذکر می‌کنند. برای مثال قرنها پیش از تولد عیسی، میکای نبی پیشگویی می‌کند که او در شهر بیت‌لحم دنیا خواهد آمد (۵ : ۲) . به همین شکل این موضوع که بدن وی پاره خواهد شد توسط زکریا پیشگویی می‌شود (زکریا ۱۲ : ۱۰) و نیز اشعیا پیشگویی می‌کند که او همراه جنایتکاران محکوم خواهد شد (۵۳ : ۱۲) . در مجموع برخی تخمین می‌زنند که بیش از دویست نبوت یا پیشگویی در عهد عتیق وجود دارد که در تولد، زندگی، مرگ و رستاخیز عیسی به تحقق پیوستند.

علاوه بر وعده‌ها و نبوتها که در قالب کلمات روشن و واضح بیان می‌شوند، شکلی دیگر از پیشگویی در مورد عیسی نیز در عهد عتیق یافت می‌شود. کتب عهد عتیق همچنین شامل مجموعه‌ای متنوع از اشخاص و رویدادها است که از آنچه عیسی بعدها باید انجام دهد تصویری به ما می‌دهند. این اشخاص و رویدادها «نمونه‌ها» یا «تصاویر»ی از مسیح یا آنچه قرار است برای وی اتفاق بیفتد هستند. آنها همچنین گاهی «سایه» خوانده می‌شوند (کولسیان ۲ : ۱۷) ، به عبارت دیگر آنها سایه آن حقیقتی هستند که عیسی و انجیل اصل آن محسوب می‌شوند. نمونه‌ای روشن از این نوع بره فصیح است که به هنگام رخدادهای خروج ذبح شد. هنگامی که این بره قربانی شد و خون آن بر سر در منازل اسرائیلیها پاشیده شد، آنها از داوری قریب‌الوقوع نجات یافته و از بردگی فرعون رهایی یافتند. بنا بر این وقتی عیسی جانش را برای ما قربانی کرد ما از داوری نجات یافته و از اسارت گناه رها گشتیم. به همین دلیل یحیای تعمید دهنده به عیسی با عنوان «بره خدا» اشاره می‌کند (یوحنا ۱ : ۲۹ و نیز به اول پطرس ۱ : ۱۹ و مکاشفه ۵ : ۶ مراجعه کنید). شخصیت دیگری که چندان شناخته شده نیست ولی می‌خواهیم به او اشاره کنیم اخیوتوفل است. این شخص از همراهان و مشاوران داود بود اما وقتی شورشی به ضد داود بر پا شد اخیوتوفل داود را ترک کرده و به صف دشمنان او پیوست. داود در یکی از مزامیر خود در مورد او چنین می‌گوید: «حتی دوست خالص من که بر او اعتماد می‌داشتم، آن که نان مرا می‌خورد، با من به دشمنی برخاسته است» (مزمور ۴۱ : ۹) . بعدها او خود را حلق آویز کرد (دوم سموئیل ۱۷



# هٲنر رهبري

رهبري يعنى هنر تبديل رؤيا به واقعيت

وارن بيتس





# رهبران ماندگار و استوار

وان رابرتز

هنگامی که ۲۵ سال پیش به عنوان شبان شروع به کار کردم، دو نکته مرا بسیار متعجب کرد: اولین این بود که خدمت شبانی حتی از آنچه تصورش را کرده بودم، بهتر بود. در واقع من برای انجام کاری که بیشتر از هر کار دیگری دوست داشتم، حقوق می‌گرفتم! کارم این بود که درباره عیسی با مردم صحبت کنم و کتاب مقدس را به آنها تعلیم دهم. اما دومین چیزی که متعجبم کرد این بود که این کار خیلی بیشتر از آنچه انتظارش را داشتم، سخت بود. احساس افتخار و اهمیتی که کارم به من می‌بخشید، لذت‌بخش بود، اما در عین حال، این خدمت کاری بسیار توان‌فرسا بود.

پس از چهار سال خدمت، فشارهای خدمتی آنقدر شدید بود که سلامتی‌ام تحلیل رفت و چیزی نمانده بود، خدمت را رها کنم. بعد از یک استراحت طولانی توانستم برگردم و به خدمتم ادامه دهم، اما همچنان الگوی درستی برای زندگی و خدمت خود نداشتم. چندین سال بعد، پس از یک دوره پرثمر در خدمت، سه ماه مرخصی کاری گرفتم. این دوران به من این امکان را داد تا زندگی‌ام را مرور کنم و به آینده بیندیشم. متوجه شدم که از نظر فیزیکی، روحانی، اخلاقی و احساسی شکننده هستم و باید در این زمینه‌ها تغییر کنم.

خداوند را به خاطر درس‌هایی که به من داد، سپاس می‌گویم. تا به امروز، بسیاری اوقات حتی به زور هم که شده، سعی کرده‌ام آنها را به کار بندم. می‌خواهم این درسها را با شما هم در میان بگذارم و امیدوارم به کمک آنها، به جمع کسانی که زودتر از موعد مقرر مجبور به ترک خدمت خود می‌شوند، نیبوندید. به خاطر سپردن و انجام این نکات به شما کمک خواهند کرد تا نه تنها به عنوان یک رهبر خدمتی مستمر داشته باشید، بلکه خودشکوفایی را نیز تجربه کنید.

## به یاد داشته باشید که از خاک هستید!

"کریستوفر آش" دو بار به خاطر اینکه از نظر جسمی و روحی به آستانه فروپاشی رسید، تصمیم گرفت خدمت را کنار بگذارد. او تأملات خود را در این باره، در کتابی تحت عنوان «خدمتی مداوم و غیورانه بدون خستگی مفرط» به نگارش درآورده است و در آن، عصاره درس‌هایی را که آموخته، در پنج کلمه با خوانندگان خود در میان می‌گذارد: «من و شما از خاک هستیم». او می‌نویسد: «من و شما از خاک آفریده شده و شکل گرفته‌ایم؛ این نکته‌ای است که باید خوب بدانیم و هرگز فراموش نکنیم. خدا آدم را از خاک زمین بسرشت (پیدایش ۲:۷) و فرمود که روزی او را به خاک باز خواهد گردانید» (مزمور ۹۰:۳).

در نخستین روزهای خدمت، به خاطر اینکه این حقیقت عمده را از یاد برده بودم، سلامتی‌ام به شدت رو به تحلیل گذاشته بود. چون جوان بودم و به طور کلی از سلامتی خوب و روحیه‌ای بانشاط برخوردار بودم، فکر می‌کردم که همیشه همانطور باقی خواهم ماند. از این رو، بیش از توان ذهنی و بدنی‌ام به خودم فشار آوردم و دچار خستگی، سردرد و اضطراب مزمن شدم.

به تدریج وقتی به محدودیت‌های خود بیشتر پی بردم و کوشیدم با آنها کنار بیایم، کم کم حالم رو به بهبود گذاشت. هنگامی که سعی می‌کردم به زندگی‌ام تعادلی مانا ببخشم، فهمیدم برای رسیدن به این هدف، به خواب و استراحت کافی و همچنین یک روز تعطیل ثابت نیاز دارم، و با انجام



این کارها بهتر و بهتر شدم. در این مسیر متوجه شدم چه عواملی به من انرژی می‌بخشند و چه عواملی انرژی مرا به تحلیل می‌برند و سعی کردم تعادلی بین این دو برقرار کنم. اما مهمترین درسی که گرفتم عمیق‌تر و جدی‌تر از اینها بود.

سلیمان، آن معلم حکمت، در کتاب خود به نسل جوان‌تر از خود می‌گوید: «دل خویش را با مراقبت تمام پاس بدار، زیرا سرچشمه امور حیاتی است» (امثال ۴:۲۳). بدیهی است که همه ما باید از بدنهایمان به خوبی مراقبت کنیم، اما در کتاب مقدس هیچ چیز مهم‌تر از "دل" نیست. کلام خدا دل را به عنوان مرکز کنترل زندگی ما معرفی می‌کند. دل جایی است که باورها و خواسته‌های ما در آن شکل می‌گیرد. در واقع باید بگویم وضعیت من زمانی رو به بهبود رفت که دریافتم در ورای مشکل جسمی من، مشکلی روحانی وجود دارد که از دل من سرچشمه می‌گیرد.

در نخستین سالهای خدمت، اشتیاقی شدید برای خدمت به مسیح داشتم، اما بدون اینکه بدانم، آن اشتیاق الهی با بعضی خواسته‌های نادرست و گناه‌آلود آمیخته شده بود. رفته رفته فهمیدم که به همان اندازه که برای خداوند غیرت دارم، به فکر مشهور شدن و موفقیت خودم نیز هستم. شاید این غیرت به خاطر نوع نگاه و نگرانی شدیدی بود که برای بازگشت منجی داشتم. گویی جایگاه خودم را با مسیح اشتباه کرده بودم و خودم می‌خواستم نقش او را بازی کنم و مثل این بود که میوه آوردن بیشتر به خودم ربط داشت تا به مسیح!

امروز که برمی‌گردم و به گذشته نگاه می‌کنم، خدا را شکر می‌کنم که توانستم "فروتن شدن" را تجربه کنم. آن روزها، گاهی به‌قدری احساس ضعف می‌کردم که حتی نمی‌دانستم چطور می‌توانم خود را به منبر برسانم و موعظه کنم. این تجربه ضعف و عجز و آن هم بدین شکل، به یاد من آورد که من بدون مسیح هیچ کاری نمی‌توانم بکنم، اما او بدون من هم می‌تواند کار خود را به پیش برد. من از خاک هستم، یعنی تنها خدا، خداست و تنها او قادر است هر عمل روحانی را به انجام رساند. اما با این حال، او به شکلی خارق‌العاده از طریق من عمل می‌کند و کم‌کم فهمیدم که او علی‌رغم ضعفهای من، از من رد صلاحیت نمی‌کند. در واقع، خوشی او در این است که در عین وجود ضعفهای ما و اتفاقاً از طریق همان‌ها عمل کند، چنانکه خداوند به پولس گفت: «فیض من تو را کافی است، زیرا قدرت من در ضعف به کمال می‌رسد» (دوم قرنتیان ۱۲:۹).

## عیسی را در محور و مرکز زندگی خود قرار دهید

یک روز صبح دوست سالخورده‌ام که اکنون نزد خداوند است، به من تلفن کرد و گفت: «فقط می‌خواستم با کسی درباره عیسی صحبت کنم. تو عیسی را دوست داری؟» گفتم: «بله؛ اما نه آنقدر که باید و شاید.» اما

او با تأکیدی زیاد به من گفت: «من عاشق عیسی هستم». او این کلمات را طوطی‌وار نمی‌گفت و گویی با پافشاری می‌خواست اعلان کند که عیسی همه چیز او است. آن زن علی‌رغم اینکه زندگی بسیار سختی داشت، اما همیشه عشق به عیسی در چهره‌اش به وضوح دیده می‌شد. آن زن برای من یک نمونه است. محبت او به عیسی نه فقط برای الهام‌بخش است، بلکه مرا به چالش نیز می‌کشد.

ممکن است ما رهبران به خاطر مشغولیت‌های زیادی که داریم، به آسانی به اشخاصی تبدیل شویم که به شتاب از کاری به سراغ کار دیگر و از جلسه‌ای به جلسه دیگر می‌روند، اما فراموش می‌کنند که همه این فعالیت‌ها را برای چه کسی و به چه دلیلی انجام می‌دهند. از این رو، برای کسب اطمینان از اینکه عیسی خداوند پیوسته در مرکز و محور افکار و دل‌بستگی‌های ما قرار دارد و باقی می‌ماند، ضروری است که در این مورد قدم‌های لازم را اتخاذ کنیم.

جان نیوتن، تاجر برده‌ای که به مسیح ایمان آورد و سرود "فیض عظیم مسیحا" را نوشت، این جمله را به عنوان شعار شخصی خود برگزیده بود: «غیر از عیسی، هیچ کس!» آرزوی او این بود که: «مسیح همه چیزش باشد و تمامی توکل، عشق و آرمانش تنها و تنها به او معطوف باشد». اما او خیلی زود متوجه شد که این امر تحقق نخواهد پذیرفت مگر اینکه به طور جدی برای رسیدن به آن بکوشد. او می‌نویسد: «فهمیدم اگرچه تا آن روز به مسیح چشم‌دوختن به عنوان تنها منبع آرامش و حیات، دشوارترین بخش خواندگی من بوده، اما در واقع داشتن اشتیاق و تشنگی هر روزه برای عیسی، مهمترین انضباط روحانی‌ای است که باید هر روزه برای رسیدن به آن ممارست کنم».

بیهیچین من هم باید همین کلمات را برای خودم تکرار کنم. خوب می‌دانم که اگر در مشارکتی آگاهانه با مسیح به‌سر نبرم، زندگی و خدمتم خواهد خشکید. با این حال، به تجربه آموخته‌ام که پیوسته به حضور او آمدن و سیراب شدن، به این سادگی‌ها هم شدنی و میسر نیست. من هنوز هم درگیر این مبارزه هستم، اما در طی سالیان به راهکارها و روشهایی دست یافته‌ام که برایم بسیار مفید بوده‌اند.

برای من هیچ چیز مهمتر از این نیست که بتوانم هر روز زمانی را به خواندن کتاب مقدس و دعا اختصاص دهم. سعی می‌کنم تا با تغییراتی که دائم ایجاد می‌کنم، این زمان مشارکت را تر و تازه نگه دارم. مثلاً به جای اینکه قسمتی طولانی از کتاب مقدس را بخوانم، بخش کوچکتری را



«برای پاسخ به این پرسش، باید فرآیندی را بررسی کرد که در آن، یک خطا به خطایی دیگر می‌انجامد و اثرات فاجعه‌آمیز این خطاها بر روی هم انباشته می‌شوند».

ما باید بیاموزیم که با گناه، خواه جنسی باشد خواه غیرجنسی، مبارزه کنیم. اگر یک گناه، حتی به اندازه دانه بلوط یا هر دانه دیگری کوچک باشد، یک روز به اندازه درختی بلوط بزرگ خواهد شد و آن وقت جا به جا کردنش بسیار دشوار خواهد بود. می‌توانیم با شناسایی آنچه پاشنه آشیل‌مان محسوب می‌شود، شروع کنیم. شناسایی نقاطی که در آن بیش از نقاط دیگر آسیب‌پذیریم. از خودتان بپرسید: «اگر من به جای شیر بودم، از کدام قسمت به طور مستقیم به خودم حمله می‌کردم؟» همه ما به خوبی می‌دانیم کشمکش یا وسوسه در چه مواقع شدت پیدا می‌کند: وقتی خسته و تنها هستیم و یا به شدت تحت فشار قرار داریم. بنابراین، اگر حکیم باشیم، شرایطی را به وجود می‌آوریم تا از قلمروهایی که در آنها دچار وسوسه می‌شویم، خود را دور نگه داریم. باید بر خود تسلط داشته باشیم و از جاهایی که نباید برویم و فکری که نباید بکنیم، دوری بگیریم؛ چرا که ممکن است از مسیری سردرآوریم که هرگز حتی نمی‌خواستیم در آن قدم بگذاریم.

به‌یقین، داشتن عزمی چنین راسخ، بسیار خوب و مفید است. اما من متوجه شده‌ام که تصمیمات موردی، فقط تغییراتی سطحی ایجاد می‌کنند. در واقع، درک این موضوع، نقطه عطفی در زندگی من ایجاد کرد. اگرچه داشتن انضباط بسیار مهم است، اما داشتن اشتیاق نیز در کنار آن بسیار ضروری است. من گناه می‌کنم چون در لحظه‌ای خاص تصمیم می‌گیرم عملی اشتباه انجام دهم. بعضی بته‌ها، مثل لذت و محبوبیت دل مرا ربوده‌اند و به من قبولانده‌اند که اگر به جای پیروی از مسیح، در پی آنها باشم، به من آن شادی و رضایت‌خاطری را که در تمناش هستم، می‌بخشند. اما این دروغی بیش نیست. به تجربه فهمیده‌ام که گناه هرگز به آنچه وعده می‌دهد، وفا نمی‌کند و در آخر همیشه پشیمان می‌شوم. مبارزه برای تقدس، "از راه نوین روح" (رومیان ۷:۶) مستلزم این است که از خدا بخواهیم دروغهای شیطان را بر ملا کرده، محبت عمیق به مسیح را جایگزینشان کند، و ما را متقاعد کند که راه‌های او، همیشه برای ما

مطالعه می‌کنم و حتی گاهی تنها به یک یا دو آیه بسنده می‌کنم. برای مدتی بر پایه دعای ربانی یا دعاهای دیگری که در کتاب مقدس آمده، دعا می‌کنم و بعد دعای خودم را می‌نویسم، این کار را به ویژه در روزهای خاصی از سال مثل روز اول سال نو یا روز تولدم انجام می‌دهم. متأسفانه هنوز هم در اینکه بتوانم به طور مرتب یک یا چند روز را به طور خاص به خداوند اختصاص بدهم، ضعیف بوده‌ام. اما همیشه وقتی این کار را انجام داده‌ام، برکت زیادی گرفته‌ام. سعی می‌کنم به خودم یادآوری کنم تا در جلسات کلیسایی نه به عنوان یک رهبر، بلکه چون یک شاگرد شرکت کنم تا به جای اینکه تنها به فکر خوراک دادن به دیگران باشم، خودم هم از خوراک روحانی بهره ببرم.

ما انسانها با همدیگر تفاوت داریم، بنابراین هر کس باید خودش ببیند که چه چیزی به طور خاص به او کمک می‌کند تا در زمانهایی که بر مسیح متمرکز می‌شود، بتواند به بهترین شکل از او تغذیه کند. این به ما کمک می‌کند تا در تمام طول زندگی خود در محبت و اطاعت از او قدم برداریم و بتوانیم علی‌رغم وقایعی که برایمان پیش می‌آید، اعتمادمان را به او و خداوندی مطلق او حفظ کنیم.

## با گناه مامشات نکنید!

ارل ویلسون، شبانی محترم بود. اما در اواخر دهه پنجم از زندگی‌اش، زندگی‌ای دوگانه پیدا کرد و مغلوب گناهان جنسی شد. او پس از آنکه با وضعیت گناه‌آلود خود روبرو شد، درخواست کمک کرد و توانست به طور کامل بازگشت کند. بعد از آن، کتابی نوشت تحت عنوان «مسیر مستقیم: اجتناب از سراشیبی لغزنده‌ای که به سقوط اخلاقی می‌انجامد». تقریباً تمام کسانی که در این سراشیبی سقوط کرده‌اند، به سختی می‌توانند بفهمند که چگونه در این دام گرفتار آمدند. ویلسون در این باره می‌نویسد:





بهترین هستند، تا از گناه نفرت داشته باشیم و مشتاق گام زدن در راههای او باشیم. این نکته ما را بازمی گرداند به نکته دومی که پیشتر به آن اشاره کردیم: در مبارزه با گناه، مسیح باید محور زندگی مان باشد.

در طی این سالها، علی‌رغم پیشرفت‌ها، افتادنها را نیز تجربه کرده‌ام. در چنین مواقعی نباید اجازه دهم شرم مرا از مسیح دور کند، چون شرمساری و در نتیجه دوری از مسیح، این احتمال را که باز مرتکب گناه شوم، بیشتر می‌کند. کم کم دارم یاد می‌گیرم که چگونه اجازه ندهم در گناه غرق شوم، بلکه زود به خود بیایم و با نگاه به مسیح و با دریافت بخششی که او به من می‌دهد، شادی کنم.

## داشتن روابط نزدیک

روزی در جمعی این صحبت مطرح شد که چگونه شبانی چنان گرفتار گناهی خاص شد که سرانجام مجبور به ترک خدمت خود گردید. بحث بر این بود که چه عواملی سبب تداوم این گناه در زندگی او گردیده بود. در حین گفت و گو، یک نفر پرسید: «دوستان این شبان که بودند؟» سکوتی که در پی این پرسش حاکم شد، خود گویا بود.

رهبران به آسانی منزوی می‌شوند. جایگاه ما، ما را از دیگران جدا می‌سازد، به طوری که افراد بیشتر متمایل هستند به ما نگاه کنند تا اینکه کنارمان باشند. بعضی‌ها طوری با ما رفتار می‌کنند که انگار ما در سطح روحانی بالاتری از بقیه مسیحیان قرار داریم. حتی یک بار یکی از اعضای کلیسا به من گفت: «البته شما (منظور خادمین) مثل ماها (منظور اعضای کلیسا) دچار وسوسه نمی‌شوید!» ما خادمین در میان تمام مسئولیتها و فشارهایی که با آنها دست و پنجه نرم می‌کنیم، به‌زحمت می‌توانیم فرصتی برای وقت گذراندن با خانواده خود پیدا کنیم، چه برسد به اینکه وقتی برای دوستانمان داشته باشیم. اما اختصاص دادن چنین وقتی به دوستان، حیاتی است. ما قرار نیست زندگی مسیحی خودمان را به تنهایی سپری کنیم و اگر چنین کنیم، در برابر حمله‌های شریر آسیب‌پذیرتر خواهیم شد.

اگر متأهل هستید، همسر و فرزندان‌تان باید بدانند که پس از مسیح، آنها جایگاه اول را در زندگی شما دارند. شما باید از وقت و انرژی خود طوری حراست کنید که خانواده شما بهترین شما را دریافت کنند، نه اینکه تهمانده آنچه شما از خود برای دیگران خرج کرده‌اید، نصیبتان شود. در واقع، معنی این گفته به طور عملی این است که به فرصت‌های خدمتی هیجان‌انگیز "نه" بگویید و به خیلی‌ها هر چقدر هم که دوست داشته باشید کمکشان کنید، کمک نکنید. شاید با خود بیندیشید که چنین رویه‌ای به خدمت مسیحی شما صدمه خواهد زد، اما محبتی که با انجام ندادن و قربانی کردن برخی از خدمات نثار خانواده خود می‌کنید، برای موفقیت

خدمت شما ضروری است. این رفتار روحانی درست شما نه تنها نمونه‌ای برای دیگران خواهد شد، بلکه شما را نیز فروتن نگاه خواهد داشت. وقتی وسوسه می‌شوید تا بپذیرید که برآستی متعلق به آن عرش اعلایی هستید که دیگران شما را در آن قرار می‌دهند، فراز و نشیب‌ها و آشفتگی‌های یک خانواده معمولی، خیلی زود شما را به روی زمین باز خواهد گرداند! این نکته نه تنها موجب فروتنی شما می‌شود، بلکه سلامتی را نیز برایتان به ارمغان می‌آورد. صمیمیت واقعی تنها زمانی ایجاد می‌شود که مردم نه فقط چهره عمومی ما را ببینند، بلکه ما را همانطور که واقعاً هستیم، بشناسند.

در دهه چهارم از زندگی‌ام، این سؤال به‌شدت فکر مرا به خود مشغول کرده بود و مرتب از خود می‌پرسیدم: «چند نفر مرا واقعاً می‌شناسند؟» متوجه شدم که باید سعی کنم به شکلی حساب‌شده، بعضی از روابطم را عمیقتر کنم و برخی را نیز قطع کنم. اگرچه این کار زمان برد و مرا در معرض برخی آسیبها قرار داد، اما یکی از بهترین تصمیماتی بود که تا به حال گرفته‌ام.

گمان می‌کردم روابط دوستانه به طور خاص برای من که مجرد بودم اهمیت دارد، اما خیلی زود متوجه شدم که دوستان متأهلم و بخصوص آنهایی که در مقام رهبری قرار دارند هم احساس تنهایی می‌کنند. همه ما نیاز به کسانی داریم که کنارشان کمی استراحت کنیم و بارهایمان را با آنها در میان بگذاریم، یعنی افرادی که بهترین و بدترینها را درباره ما می‌دانند. یکی از چیزهایی که به من کمک بزرگی کرده، عضویت در گروهی بوده که به آنها پاسخگو هستم، کسانی که به آنها اجازه داده‌ام تا امور زندگی خصوصی مرا بدانند و در موردش از من سؤال کنند. این کار آسان نیست، اما واقعاً به من کمک می‌کند تا با وسوسه بچنگم. و هر وقت به گناهانم اعتراف کرده‌ام، آنها دوباره به شکلی بی‌نظیر توجه مرا به مسیح، که بزرگترین دوست همه ماست، جلب کرده‌اند.

## عصاره کلام

شاید توجه کرده باشید که هر چهار نکته‌ای که عنوان کردم، اساساً در یک عبارت خلاصه می‌شوند: نگاه خود را از مسیح بردار! ما به تنهایی نمی‌توانیم حتی برای یک روز هم که شده رهبری مسیحی باشیم، چه برسد به یک دهه! ما بسیار ضعیفیم، اما مسیح وفادار و تواناست. با چسبیدن به این سرلوحه، به ۲۵ سال آینده می‌نگرم، البته اگر خدا این اجازه را به من بدهد که ۲۵ سال دیگر خدمت‌ش کنم. اما می‌خواهم این سالها را با واقع‌بینی بیشتر و با هیجانی واقعی و امید سپری کنم.





# گزینه‌هایی در باب رهبری

رالف والدو امرسون

**RE** عمیقترین خواسته انسان، داشتن کسی است که به او کمک کند تا بتواند آنچه را که قادر به انجامش هست، به انجام رساند.

آلبرت شوابتر

**AS** افراد واقعاً شادی که می‌شناسم کسانی هستند که آموخته‌اند چگونه خدمت کند.

آندرو متیوس

**AM** تعهد حکم چسبی را دارد که اجزای موفقیت را در کنار هم نگه می‌دارد.

وسلی دوول

**WD** برای تأثیرگذاری بر جامعه، به چیزی بیشتر از یک کلیسای فعال، یا بامحبت و با تعلیمی درست نیاز است. برای تأثیرگذاری، به کلیسایی پرشور و پر تب و تاب نیاز است که توسط رهبرانی پرشور و پرتب و تاب اداره می‌شود.

توماس کارایل

**TC** خودتان کسی باشید که آرزو می‌کنید روزی شاگردتان تبدیل به آن شود.

ضرب‌المثل انگلیسی

**EP** بهتر است تا هنگامی که چیزی ارزشمندتر از سکوت ندارید، لب به سخن نکشایید.

تد انگستروم

**TA** محبت مسیح‌گونه دوست داشتن آنانی است که مسیح برایشان جان داد، صرف‌نظر از خطرات احتمالی در این راه.

برایان تریسی

**BT** انضباط پلی است بین دستاوردهایی که به آنها رسیده‌ایم و اهدافی که داریم.

کن بلانچارد

**KB** رود بدون کناره، مردابی بزرگ بیش نیست.

اسوالد چمبرز

**OC** ایمان مقصد خود را نمی‌شناسد، اما هدایت‌کننده خود را می‌شناسد و او را دوست دارد.



جان ماکسول

JM

انسانها پيش از آنکه مجذوب رؤيای يك رهبر شوند، مجذوب شخصيت او می شوند.

جان استات

JS

غرور، بزرگترین خطری است که يك رهبر را تهدید می کند.

وین دایر

WD

وقتی نحوه نگاه شما به مسائل تغییر می کند، مسائلی که به آنها نگاه می کنید نیز تغییر می کنند.

اسکندر مقدونی

AG

من از لشکری از شیرها که گوسفندی آنها را رهبری می کند، نمی ترسم؛ من از لشگری از گوسفندان می ترسم که شیری آنها را رهبری می کند.

دیوید شوارتز

DS

اگر به اهداف کوچک فکر کنید، دستاوردهای کوچک نصیبتان می شود. ولی اگر به اهداف بزرگ بیندیشید، به موفقیت های بزرگ خواهید رسید.

هادسون تیلور

HT

اگر کار خدا را بشکلی که او می خواهد انجام دهیم همیشه از حمایت او برخوردار خواهیم بود.

مارتین لوتر کینگ

ML

اگر نمی توانید پرواز کنید بدوید. اگر نمی توانید بدوید راه بروید. اگر نمی توانید راه بروید سینه خیز حرکت کنید. به هر حال در هر شرایطی رو به جلو حرکت کنید.

دی. ال. مودی

DM

اگر شریکی چون خدا دارید پس طرح های بزرگ روی میز بگذارید.

آ. دبلیو. تاووز

AD

رهبر حقیقی و امن کسی است که خودش اشتیاقی به رهبری کردن ندارد، بلکه به خاطر الزام روح القدس در درون خود و نیاز محیط بیرون به این سو سوق داده می شود.

ناشناس

AN

رهبری یعنی دیگران با بودن در حضور شما به انسانهای بهتری تبدیل شوند و در غیبت شما هم این تغییرات در آنها تداوم یابد.

کریس هاگر

CH

وظیفه رهبر این نیست که همه ایده ها را در اختیار داشته باشد، بلکه وظیفه او این است که مطمئن شود همه ایده ها شنیده شده و بهترینها انتخاب می شوند.

جیمز هیومز

JH

زبان رهبری همان هنر ارتباطات است.

جان استات

JS

نخستین نکته ای که در مورد خادم مسیحی می توان گفت این است که او نه بالاتر، بلکه پایینتر از کسانی است که آنها را خدمت می کند. عیسی به صراحت این را گفت و تأکید کرد که ویژگی اصلی رهبر مسیحی، فروتنی است و نه اقتدارطلبی، و مهربانی است و نه جبر و زور.

دیلم کارنکی

DC

هم اکنون شما توان این را دارید که شادی موجود در جهان را افزونی بخشید. می پرسید چگونه؟ با گفتن چند عبارت صادقانه تشویق آمیز به کسی که تنها و دلسرد است. چه بسا که فردا خودتان آنچه گفته اید را از خاطر ببرید، اما شاید مخاطبتان تا آخر عمر از آنها قوت بگیرد.

# رویکرد شبانی به حقوق بشر

کشیش منصور برجی

عضو هیئت علمی کانون الهیات پارس

هیچ کدام از این دو نقش و مأموریت را نمی توان به تنهایی و مستقل از دیگری اختیار کرد؛ آنها نقش های مکمل یکدیگرند. هر کدام از این مسئولیت های رهبر یا شبان کلیسا را می توان به اشکالی مختلف رشد و گسترش داد. در ادامه این نوشتار، به سه جنبه مهم از خدمت شبانان یعنی، بشارت و اعلان خبر خوش، نبوت یا از جانب خدا سخن گفتن، و نیز تعلیم دادن اشاره خواهد شد. عملی کردن هر یک از این ابعاد خدمت شبانی در رسالت ما برای دفاع از حقوق بشر، نیازمند ابزارها و توانمندی هایی است که در بخش دوم به آن پرداخته خواهد شد. اما پیش از آن باید توضیح مختصری به یک پرسش و دغدغه فکری داد که بی شک برای بسیاری از خوانندگان این نوشتار مطرح است.

## همجواری حقوق بشر با فعالیت سیاسی

فعالیت حقوق بشری، به صورت اجتناب ناپذیری جنبه فعالیت سیاسی نیز می یابد، هر چند تنها به آن عرصه خلاصه نمی شود. چنین وضعیتی زمینه ساز نگرانی و اختلاف نظر میان آن دسته رهبران مسیحی است که حوزه خدمت کلیسا را کاملاً جدا از حوزه سیاست درک کرده اند. این امر

در واکنش به فیض و محبت خدا، وظیفه کلیسا اطاعت از فرمان مسیح برای رساندن مژده خوش انجیل به سراسر جهانیان است. در شماره های پیشین، تلاش کردیم با تکیه بر آموزه های الهیاتی و اصول پذیرفته شده ایمان مسیحی، ارتباطی ارگانیک بین دفاع از حقوق بشر و رسالت مسیحی ترسیم کنیم.

نقش رهبران مسیحی و به ویژه شبانان در ترویج و دفاع از حقوق فردی و اجتماعی انسان ها بی تردید جایگاهی ممتاز دارد. این نقش می تواند به اشکال مختلفی تجلی یابد. رهبران و شبانان با توجه به جایگاه تأثیرگذارشان می توانند به شکل مثبت، حقوق و آزادی های مشروع را تأیید و ترویج (affirmation/promotion) نموده، باعث احترام بیشتر و رعایت بهتر آنها شوند. از سوی دیگر می توانند به شکل سلبی (منفی) نیز، ندایی نبوتی باشند که نقض این حقوق را در هر شکلی محکوم (denunciation) کرده و برنتابند.







بدیهی است که خدمت اولیه و اصلی کلیسا اعلان انجیل و رساندن پیام خوش آن، یعنی «عدالت و سلامتی (صلح و آشتی)» است، چه در رابطه با خدا، چه در رابطه با دیگر انسانها و چه در رابطه انسان با خودش. وظیفه کلیسا، به عنوان یک نهاد، اعلام انجیل است از طریق سرمشق قرار دادن اصل «محبت به همسایه همچون نفس خویش» (متی ۲۲:۳۹). مانع چنین محبتی، چیزی نیست جز «نفع خویش را بر همسایه برتری دادن». کلیسا منادی آزادی است؛ از جمله آزادی از خودپرستی و خودبینی‌هایی که مانع تجلی چنین محبتی می‌شود. این گونه آزادی از اسارت نفس، تجلی بُعد درونی از پیام رهایی‌بخش انجیل است. اما این رهایی، بُعدی

کاملاً روشن است که مسیحیان زیادی مشارکت اجتماعی یا فعالیت‌های سیاسی- اجتماعی را غیرضروری یا حتی غیرجایز می‌دانند. این دسته از مسیحیان، اگر هم برای فعالیت سیاسی- اجتماعی مشروعیتی قائل شوند، آن را تنها به شکلی فردی ترجیح می‌دهند. از نظر ایشان تلاش برای تغییرات مثبت اجتماعی، بیش از حد "خوش‌بینانه" می‌نماید. به اعتقاد آنها، کلیسا نباید وارد چنین عرصه‌هایی شود. این در حالی است که کلیسا - چنان که در نوشتارهای پیشین به آن پرداختیم- مأموریت دارد تا در اموری که بر حیات روحانی، فردی و اجتماعی عموم مردم تأثیرات جدی دارند، نقشی مثبت و تأثیرگذار داشته باشد.<sup>(۱)</sup>



بیرونی هم دارد. بر این اساس، هر حرکت پویایی در راستای فقرزدایی، برقراری عدالت اجتماعی، بازگرداندن عزت و کرامت آدمی، و آزادی انسانها از بندها و اسارت‌های غیرانسانی، در واقع تداوم کار رهایی بخش مسیح خواهد بود. آزادی یخشایش خداست و نقش شبانی کلیسا، اعلان آزادی است در پرتو تعالیم انجیل و در همه ابعاد زندگی انسان.

### شبان و خدمت نبوتی اعتراض



شمار کلیساهایی که نقش فعال‌تری در محکومیت و اعتراض به ظلم و ظالم ایفا می‌کنند، رو به افزایش است. نقش کلیسا در دفاع از حقوق بشر گاه ایجاب می‌کند تا نسبت به نقض و یا تجاوز به این حقوق دست به اعتراض بزند. کلیسا نه تنها مدافع "حقایق" انجیل و نفی‌کننده دروغ و نادرستی است، بلکه همچنین مدافع "ارزشهای الهی" و نفی‌کننده ضد ارزشها است.

البته اشتباه خواهد بود اگر تقبیح ظلم و اعتراض به ناعدالتی را نقشی تنها مختص رهبران و شبانان مسیحی بدانیم. چنین نقشی وظیفه کل کلیسا و جامعه مسیحی است. اما نقش اعتراضی، چه توسط رهبران و چه توسط اعضای کلیسا می‌تواند به اشکال مختلفی تجلی یابد؛ از انجام یک عمل سمبولیک گرفته تا اعلام همدردی و یکی شدن با فقرا و مظلومان. در شرایط سیاسی و اجتماعی که امکان اعتراض را برای مسیحیان فراهم نیست و به آزار و جفای بیشتر منجر شود، پیدا کردن راههای خلاقانه‌ای که بتواند دغدغه‌خاطر و نقطه نظر مسیحی را منعکس کنند، بسیار

بنابراین کلیسا و سازمانهای مسیحی باید با نگرشی واقع‌بینانه و تلاشی پی‌گیر در رفع معضلات اجتماعی کوشا باشند؛ از جنگ و خشونت گرفته تا ناعدالتی اجتماعی، تبعیض و نقض حقوق فردی و اجتماعی اقلیت ضعیف. گاه رفع این مشکلات، تلاش در حوزه سیاست را نیز شامل می‌شود. کنشگری در این حوزه البته باید با حزم و احتیاط همراه باشد و شخص کنشگر با تحلیل و تمییز کافی بر اساس تعالیم انجیل در آن دخیل شود. اما قدر مسلم آن است که نمی‌توان به کلی از این حوزه غافل شد و همچنان تأثیری شایان بر اجتماع گذاشت.

البته سخن کتاب‌مقدس در مورد رسالت رهایی‌بخش کلیسا فقط محدود به حوزه سیاست نیست. غیر از ساختارهای سیاسی، ساختارهای اقتصادی، فرهنگی، و گاه حتی مذهبی هم نیازمند اصلاحند. وقتی مذهب به عنوان وسیله‌ای در خدمت نظام سیاسی قرار می‌گیرد تا تبعیض و ظلم را نهادینه کند، مردم حق دارند آن را «افیون توده‌ها» بنامند؛ خصوصاً وقتی رهبران دینی به جای نقد قدرت، «شریک دزدند و رفیق قافله!» (میکاک: ۹-۱۱؛ اشعیا: ۵۸:۶). گاه تأثیر و تأثر عوامل مختلف اقتصادی، سیاسی، دینی یا فرهنگی بر شکل‌گیری پدیده‌های ظلم، فقر، تبعیض و ناعدالتی چنان است که کلیسا نمی‌تواند توجه خود را تنها به یکی از آن عوامل معطوف کند.

برای توضیحات بیشتر در این رابطه به دو نوشتار شماره‌های گذشته از این نویسنده مراجعه شود.

ضروری خواهند بود.

که به صورتی آگاهانه، بخشی از جلسات عبادت هفتگی را به دعا برای امور اجتماعی اختصاص داده باشد. شاید چند دقیقه از مراسم عبادی، پرستش و دعای شفاعتی جماعت را بتوان به آن اختصاص داد.

## ۲ قدرت حقیقت

به عنوان مسیحیان همه ما به قدرت حقیقت انجیل باور داریم. همه ما با صدایی حاکی از اطمینان این آیات را نقل می‌کنیم که: «زیرا از انجیل سرافکننده نیستیم، چرا که قدرت خداست برای نجات هر کس که ایمان آورد...» (رومان ۱: ۱۶). ما به قدرت تبدیل‌کننده حقیقت انجیل مسیح برای نجات و رستگاری ایمان‌آوردگان به آن ایمان داریم. اما تنها حقیقت مکتوب نیست که قدرتمند است، بلکه حقیقت خدا در کائنات و نظام طبیعت نیز آشکار و واجد قدرت است. «هر حقیقتی، حقیقت خداست» (All truths is God's truth) و در نتیجه قدرتمند و تأثیرگذار. ما باید نسبت به مکاشفه عام خدا و حقایق او که برای عموم انسان‌ها قابل دریافت است، توجه و تمرکز بیشتری نشان دهیم.

اما چطور می‌توان قدرت حقیقت خدا را در عمل مشاهده کرد؟ با بحث و گفتگوی اقناعی. همانطور که در مورد آموزش حقایق الهیاتی و در امر بشارت و دفاعیات مسیحی به گفتگو و بحث اقناعی نیاز داریم، به همان شکل نیازمند کسانی هستیم که به امور اجتماعی آگاه باشند و با "داشتن فکر مسیح" بتوانند تأثیری خداپسندانه بر اجتماع پیرامون ما بگذارند. ما به مسیحیان بیشتری نیاز داریم که با چنین فکری متبدل شده باشند و به تازگی ذهن، سخن بگویند، بنویسند، و در رسانه‌ها، رادیو، تلویزیون و مجامع عمومی اظهارنظرهایی آگاهانه بکنند.

## ۳ قدرت شهادت مسیحی

قوی‌ترین و قانع‌کننده‌ترین بشارت ما شهادتی است که از خود به جا می‌گذاریم. مردم نه فقط با وعظ و تعلیم و نوشته‌های ما، بلکه با آنچه از ما می‌بینند، قانع می‌شوند. چه در نحوه رهبری ما، چه در توجه ما به افشار ضعیف، صداقت و درستکاری، مهمان‌نوازی و... مسیحیان ایرانی طی قرون گذشته با وجود اینکه اقلیتی کوچک به شمار می‌رفته‌اند، نامی خوش از خود باقی گذاشته‌اند. کلیسای امروز، می‌تواند این میراث را رنگ و جلای بیشتری ببخشد و باعث عزت و جلال نام خدا شود.

## ۴ قدرت اتحاد

اقلیت‌های متحد قدرت فوق‌العاده‌ای دارند. رابرت بلیر، استاد جامعه‌شناسی در انستیتوی مطالعات پیشرفته در دانشگاه پرینستون می‌گوید: «نباید اهمیت گروهی کوچک از مردم را برای تغییر دنیا نادیده گرفت. کیفیت یک فرهنگ می‌تواند توسط یک جمعیت دو درصدی که صاحب دید و رؤیایی واحد است، تغییر یابد.»

این همان کاری است که عیسی مسیح کرد. او با یک گروه کوچک ۱۲ نفری شروع کرد. در عرض چند سال، صاحب‌منصبان رومی شکایت می‌کردند که «اینها ربع مسکون را شورانیده‌اند» (باعث دگرگونی همه دنیا شده‌اند). ما به مسیحیانی نیاز داریم که به یکدیگر متعهد بوده و به چشم‌انداز عیسی مسیح برای دنیای عادلانه‌تر پایبند باشند.



تاریخ گواه آن است که اگر کلیسا و رهبران آن عافیت‌طلبی کرده، در اعتراض به ظلم و ناعدالتی سکوت کنند، خود نیز به تیغ جور مبتلا خواهند شد (امثال ۲۱: ۱۳).

بی‌فایده است اگر صدای نبوتی و اعتراض‌آمیز داشته باشیم بدون اینکه تلاشی درخور برای بهبود شرایطی بکنیم که به تشدید ناعدالتی انجامیده است. چنین صدایی عاری از نیرو و تأثیر کافی خواهد بود.

## خدمت آموزش و ترویج دفاع از حقوق بشر



به گفته پاپ پل ششم، «صلح و حقوق بشر به شکل مستقیم و علت و معلولی به هم وابسته‌اند. صلح وجود نخواهد داشت، اگر احترامی برای حقوق بشر و دفاع و ترویج از آن وجود نداشته باشد». یکی از اقدامات اساسی که کلیسا می‌تواند در راستای آموزش و ترویج حقوق بشر انجام دهد، آموزش آن به اعضای خود است. هدف چنین آموزشی آگاهی دادن به اعضا از ارزش و کرامت انسان، برابری و احترام متقابل، تعریف مسیحی از آزادی و عدم تبعیض است. البته همزمان و علاوه بر حقوق بشر، باید به اهمیت وظایف اعضای جامعه بشری نیز پرداخت.

در واقع آموزش در این زمینه، بازشناسی و پذیرفتن ارزش و اهمیت حقوق دیگران است؛ دیگرانی که "همسایه" ما هستند. هدف آگاهی دادن مسیحیان به این حقیقت است که دیگر انسان‌ها نیز همانقدر حق زیستن دارند که ما داریم. به دیگر سخن، هدف از آموزش حقوق بشر تشخیص و پذیرش تفاوت‌های دیگر انسان‌ها از فرهنگ‌های مختلف است.

اما برای تأثیرگذاری در این عرصه نیازمند چه ابزارهای اصلی و اولیه‌ای خواهیم بود؟ برای اینکه در اعلان انجیل آزادی، اعتراض به ظلم و ناعدالتی، و آموزش و ترویج حقوق انسان‌ها نور و نمک جهان باشیم، چه امکاناتی در اختیار داریم؟ جان استات (۱۹۲۱-۲۰۱۱)، شبان و اندیشمند مسیحی که از شخصیت‌های برجسته مسیحیت انجیلی در دوران معاصر بود، به چهار نکته اساسی در این رابطه اشاره می‌کند که در ادامه به طور خلاصه به آنها اشاره می‌کنیم:

## چه ابزارهایی برای تأثیرگذاری در اختیار داریم؟

### ۱ قدرت دعا

دعا بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی و خدمت کلیساست. یکی از وظایف اصلی کلیسا دعا برای جامعه و رهبران آن است. «بنابراین پیش از هر چیز، سفارش می‌کنم که درخواست‌ها، دعاها، شفاعت‌ها و شکرگزاری‌ها برای همه مردم به‌جا آورده شود، از آن جمله برای حاکمان و همه صاحب‌منصبان، تا بتوانیم زندگی آرام و آسوده‌ای را در کمال دینداری و وقار بگذرانیم» (اول تیموتائوس ۲: ۲-۱). شبان و رهبر کلیسا وقتی می‌تواند خود را با دعا در فعالیت‌های اجتماعی شریک بداند



توماس مرتون یکی از معروفترین و تأثیرگذارترین نویسندگان کاتولیک قرن بیستم محسوب می‌شود. او نویسنده پرکاری بود که بیش از چهل کتاب و صدها مقاله از خود بر جای گذاشته است. شهرت اصلی مرتون به خاطر آثار بیست که در زمینه دعا و زندگی روحانی به نگارش درآورده است. مهمترین اثر او "کوهستان هفت طبقه" محسوب می‌شود که در آن به شرح زندگی و نحوه ایمان آوردن خود می‌پردازد؛ این اثر را با اعترافات آگوستین مقایسه کرده‌اند. مرتون که خود راهبی از فرقه تراپیست بود، در عین تأکید بر اهمیت سکوت و خلوت‌گزینی در زندگی مسیحی، مدافع جدی فعالیتهای اجتماعی بود. او در زمان حیاتش از جنبش آزادیهای مدنی و احقاق حقوق سیاهان دفاع می‌کرد و مخالف سرسخت جنگ ویتنام بود. او را می‌توان عارفی قرن بیستمی دانست که زمانه خود را عمیقاً می‌شناخت و در عین حال، مهمترین نیاز انسان عصرش را زندگی با خدا و داشتن حیات روحانی عمیق و معنادار می‌دانست. در ذیل قطعات کوتاهی از آثار گردآوری شده‌اند:

- ✦ عشق تقدیر حقیقی ماست. ما به تنهایی نمی‌توانیم معنای زندگی را بفهمیم؛ تنها با دیگری است که به این معنا دست پیدا می‌کنیم.
- ✦ محبت به دیگران زمانی آغاز می‌شود که اجازه دهیم آنانی را که دوستشان داریم، کاملاً خودشان باشند و سعی نکنیم آنان را بر اساس تصویری که در ذهنمان از آنان داریم، تغییر دهیم. وگرنه، ما فقط آنچه را که انعکاس وجودمان در آنهاست، دوست داریم.
- ✦ وظیفه ما محبت کردن است و حتی یک لحظه نیز نباید درنگ کنیم تا دریابیم آیا دیگران ارزش این محبت را دارند یا نه. اینکه دیگران ارزش محبت ما را دارند یا نه موضوعیست که اصلاً ربطی به من ندارد. در واقع به هیچکس ربط ندارد. آنچه از ما خواسته شده این است که محبت کنیم و چنین محبتی موجب می‌شود تا ما و همسایگانمان ارزش پیدا کنیم.
- ✦ گفتن اینکه به صورت خدا آفریده شده‌ام بدین معناست که من به این دلیل وجود دارم که محبت کنم، زیرا خدا محبت است. محبت هویت حقیقی من است و خود حقیقی من در رهایی از خودمحوری محقق می‌شود.
- ✦ در جوهر سکوت آرامش بیشتری نهفته است تا در پاسخ به پرسش.
- ✦ هنر به ما این امکان را می‌دهد تا همزمان هم خودمان را بیابیم و هم از خودمان آزاد شویم.
- ✦ غرور ما را به اشخاصی غیرواقعی و فروتنی ما را به اشخاصی واقعی تبدیل می‌کند.
- ✦ تناقضهای زندگی من به یک معنا نشانه‌های محبت خدا به من هستند.
- ✦ رفتن به کره ماه چه سودی دارد اگر نتوانیم از فاصله‌ای که ما را از خودمان جدا می‌سازد، عبور کنیم؟ پیمودن این فاصله مهمترین سفری است که انسان در پیش دارد و بدون آن هر دستاوردی نه فقط بی‌فایده، بلکه مخرب نیز می‌تواند باشد.
- ✦ با مطالعه کتاب مقدس چنان متبدل می‌شوم که گویی کل طبیعت پیرامونم نیز همراه با من متبدل می‌شود، و آسمان پاکتر و آبی‌تر و درختان سبزتر به نظر می‌رسند. انگار تمام دنیا از جلال خدا پر می‌شود و بر فراز آتش و موسیقی قدم برمی‌دارم.
- ✦ ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که به شدت می‌کوشد تا هر عصبی را در وجود انسان به هیجان درآورد و این هیجان را در نقطه اوج نگه دارد و در عین حال، حس اقتناع و سیری را در او از کار بیندازد. آنگاه تلاش می‌کند که تا جایی که در توان دارد در او خواسته‌هایی جدید بیافریند و شهواتی پیچیده ابداع کند تا بعد بتواند با تولیدات کارخانه‌ها و نیز با روزنامه‌ها و کتابها و فیلمهایش این نیازهای او را فرو بنشانند.
- ✦ هر رخداد و هر لحظه در این کره خاکی، چیزی را در انسان می‌کارد.
- ✦ ما فقط به خاطر خودمان وجود نداریم. هنگامی که این واقعیت را به تمام معنا درک کردیم، می‌توانیم کم کم به گونه‌ای درست به خود و دیگران محبت کنیم.
- ✦ کسی که به زیبایی شکست می‌خورد، بزرگتر است از آنکه به زشتی پیروز می‌شود.
- ✦ دلیل اینکه با دیگران در صلح و آشتی به سر نمی‌بریم این است که با خدا و با خودمان در صلح و آشتی نیستیم.



# گنج‌های روحانی



# نقد و نظراتی در باب سکوت

نگریسته‌اند: در مقاله اول به رمان سکوت و زمینه‌های تاریخی و اجتماعی نوشته شدن آن پرداخته شده و از زوایای مختلف موضوع رمان و مفاهیم مورد اشاره در آن مورد بررسی قرار می‌گیرد، و سپس به برگردان سینمایی این اثر و بازنمایی مفاهیم رمان از ذهنیت و تفکر مارتین اسکورسیسی پرداخته می‌شود. مقاله دوم به طرح و بررسی برخی مفاهیم کلیدی در نگرش کاتولیک و الهیات آیینی می‌پردازد که بدون درک آنها درک معنای رمان و فیلم میسر نیست و در پرتو موضوعات مطرح شده در فیلم مفاهیم شاگردی و شهادت در کتاب مقدس و آثار پدران کلیسا بررسی می‌شود. این مباحث در شماره بعدی مجله نیز پیگیری خواهند شد.

در این شماره از فصلنامه شاگرد به نقد و بررسی رمان سکوت و فیلم سکوت که بر اساس رمان آن ساخته شده است، پرداخته‌ایم. فیلم سکوت که در دسامبر سال ۲۰۱۶ اکران شد، بحث‌های بسیاری را برانگیخت و نقدهای بی‌شماری نیز در موردش به نگارش درآمد. در کل چه رمان سکوت به قلم شوساکو اندو و چه برگردان سینمایی آن به کارگردانی فیلمساز مشهور و صاحب‌سبک آمریکایی، مارتین اسکورسیسی، موضوعات بحث‌انگیزی را مطرح می‌کنند که از چشم‌انداز ایمان مسیحی، در مورد آن سخن بسیار می‌توان گفت. در این شماره، دو نقد را در مورد رمان و فیلم سکوت مطالعه خواهید نمود که از چشم‌اندازهای مختلف به این رمان و فیلم



# تأملی بین دو سکوت

کشیش روبرت آسریان

سردبیر

در جامعهٔ فرانسه بود. عدم‌پذیرش در دو فرهنگ متفاوت، تأثیر عمیقی بر شخصیت و در نتیجه آثار او گذاشت، و یکی از درونمایه‌های بارز آثار او، زندگی به عنوان یک کاتولیک ژاپنی در بطن فرهنگ سنتی ژاپن، و زندگی به عنوان یک ژاپنی در بطن فرهنگ‌های غیرژاپنی بود. به عبارت دیگر، دغدغهٔ هویت فرهنگی که او به عنوان یک کاتولیک ژاپنی با آن رو به رو بود، یکی از موضوعات کلیدی رمانهای اوست. او رمانهای بسیاری به نگارش درآورد که از این رمانها، می‌توان به "سم و دریا"، "سامورایی"، "آشفشان"، "سایه‌ها" و "سکوت" اشاره کرد که دو کتاب آخر به فارسی نیز ترجمه شده است. اندو یکی از مشهورترین نویسندگان ژاپنی است که آثارش، چه در ژاپن و چه در خارج از ژاپن، خوانندگان بسیاری دارد و رمان سکوت او یکی از بهترین رمانهای قرن بیستم محسوب می‌شود.

رمان "سکوت" به قلم شوساکو اندو نویسندهٔ کاتولیک ژاپنی، یکی از رمانهای ماندگار و معروف قرن بیستم محسوب می‌شود که به زبانهای مختلف ترجمه شده است. این اثر چند ماه پیش، پس از ترجمه شدن به زبان فارسی، وارد بازار کتاب ایران شد. اما رخدادی که مسبب بر سر زبانها افتادن این اثر شد، ساخته شدن فیلمی بر اساس آن و به کارگردانی کارگردان معروف، مارتین اسکورسیسی بود که از دسامبر ۲۰۱۶ بر پرده سینماها ظاهر شد. در بخش معرفی کتاب این شماره، به معرفی و بررسی این رمان و فیلم خواهیم پرداخت.

نویسندهٔ رمان سکوت، شوساکو اندو، در سال ۱۹۲۳ در ژاپن به دنیا آمد و در سال ۱۹۹۶ چشم از جهان فرو بست. در دوازده سالگی تحت‌تأثیر مادرش به عنوان یک کاتولیک تعمید گرفت. زندگی در ژاپن به عنوان یک کاتولیک دشواریهای بسیاری برای او داشت چون در جامعهٔ سنتی ژاپن، مسیحیان پیوسته تحت فشار و جفا بوده، به عنوان اقلیتی کوچک با چالشهای بسیاری رو به رو می‌شدند. اندو پس از پایان جنگ جهانی دوم برای تحصیل به فرانسه رفت. اما به عنوان یک ژاپنی نتوانست با فرهنگ غربی انس بگیرد، خصوصاً اینکه شاهد برخوردهای نژادپرستانه و منفی



Silence

نام اثر: سکوت

نویسنده: شوساکو اندو

مترجم: حمیدرضا رفعت‌نژاد

ناشر: فرهنگ نشر نو، تهران، ۱۳۹۵

کارگردان فیلم: مارتین اسکورسیسی

سال ساخت فیلم: ۲۰۱۶، آمریکا

از آنان به صلیب کشیده شدند و برخی دیگر نیز تحت شکنجه‌های مختلف قرار گرفته، زیر شکنجه جان باختند. بعدها کلیسای کاتولیک، به برخی از آنها و نیز به برخی از شهدای ژاپنی عنوان قدیس را اعطا نمود.

رمان اندو به رخ داده‌های این دوره و جفای شدیدی که بر مسیحیان ژاپنی روا شد، می‌پردازد. رمان در قالب نامه‌های یک کشیش ژرژویتت وقایع را روایت می‌کند. این کشیش که رودریگز نام دارد، به همراه کشیش دیگری که گارپ نام دارد، عزم سفر به ژاپن می‌کنند. علت اصلی سفر آنان شنیدن شایعاتی در مورد ارتداد کشیش شناخته‌شده‌ای به نام فریرا است که نقش مهمی در زندگی روحانی رودریگز و همکار و دوستش گارپ داشته است. آنها که سالها در مدرسه علوم دینی زیر نظر پدر فریرا تعلیم یافته‌اند، و پدر فریرا به نحوی پدر روحانی آنها محسوب می‌شود، به هیچ عنوان نمی‌توانند اخبار مربوط به ارتداد او را باور کنند و فکر می‌کنند گزارشهای رسیده از ژاپن در مورد او نادرستند. آنان پس از ملاقات با یکی دیگر از کشیشان ارشد ژرژویتت در گوام، قصد خود را از رفتن به ژاپن برای یافتن پدر فریرا بیان می‌کنند. این کشیش ارشد به آنها اطمینان می‌دهد که این گزارشها درست هستند و با توجه به خطرناک بودن وضعیت در ژاپن، آنها را از رفتن به آنجا منع می‌کند. اما این دو کشیش جوان مصمم‌اند حقیقت را دریابند، تا شاید بتوانند به دیگران ثابت کنند که این گزارشها در مورد پدر فریرا نادرستند، لذا با یک کشتی عازم ژاپن می‌شوند. در این سفر، فردی ژاپنی که کی‌چی جیرو نام دارد، قرار است نقش راهنما را برای آنها ایفا کند و شایعاتی هست که او جزو کسانی است که قبلاً

اگرچه رد پای ایمان کاتولیکی شوساکو اندو در همه آثارش به شکل‌های مختلف هویدا است، اما شاید رمان سکوت او از این لحاظ بیش از آثار دیگرش دغدغه‌های او را به عنوان یک کاتولیک ژاپنی نشان می‌دهد.

موضوع رمان به حوادث تاریخی و خونبار اوایل قرن شانزدهم برمی‌گردد. اگرچه ژاپنی‌ها در طول تاریخ به شکل‌های مختلف با مسیحیت آشنایی و تماس داشته‌اند، اما نخستین بار در سال ۱۵۴۹، فرانسوا گزاولیه، کشیش ژرژویتت وارد ژاپن شد. در نتیجه خدمات گزاولیه و کشیشان دیگر، ژاپنی‌های بسیاری به آیین کاتولیک می‌گروند و کلیساهای بسیاری در ژاپن تأسیس می‌شود. داده‌های تاریخی به ما می‌گویند که در سال ۱۵۸۲، ۱۵۰۰۰ ژاپنی مسیحی شده بودند و صدها کشیش و راهب پرتغالی آنها را خدمت می‌کردند. در سالهای بعدی تعداد این مسیحیان ژاپنی باز هم افزایش یافت و بنا بر برخی روایتهای، تعداد آنها بالغ بر ۳۰۰۰۰۰ تن شد. در سال ۱۵۹۷، اولین جفای جدی به ضد مسیحیان ژاپنی آغاز شد که با گذشت زمان ابعاد گسترده‌تری به خود گرفت و در نهایت تبدیل به جفایی سراسری و وحشتناک شد که هدفش ریشه‌کن ساختن مسیحیت در ژاپن بود. در این جفاها، مسیحیان ژاپنی بسیاری کشته شدند و تاریخ روایات هولناکی از شکنجه و قتل‌عام مسیحیان ژاپنی نقل می‌کند. برخی روایات تاریخی از کشتار و قتل‌عام دهها هزار مسیحی ژاپنی سخن می‌گویند که به خاطر ایستادگی بر ایمانشان جان خود را از دست دادند. این کشتارها با سببیت و با هدف ایجاد ترس و وحشت در بین مسیحیان انجام می‌شد و استفاده از روشهای مختلف شکنجه نیز با آنها همراه بود. در مجموع، آزار و کشتار مسیحیان ژاپنی از شدیدترین نمونه‌های جفا در تاریخ کلیسا محسوب می‌شود. اگرچه در نتیجه این کشتارها مسیحیت در ژاپن کاملاً ریشه‌کن نشد، اما به مذهبی مخفی و زیرزمینی تبدیل گشت که پیروان آن در صورت شناسایی شدن مورد آزار و شکنجه قرار می‌گرفتند. در طی این جفاها، تعداد زیادی از راهبان و کشیشان پرتغالی و اسپانیایی نیز که در ژاپن حضور داشتند، دستگیر و کشته شدند. برخی

مسیحی بوده، اما ایمان خود را زیر فشار آزارها و شکنجه‌ها انکار کرده است. آنها با راهنمایی این شخص مخفیانه وارد ژاپن می‌شوند و از همان ابتدا در نزدیکی روستایی که پر از مسیحیان ژاپنی است، سکنی می‌گزینند. جماعت در مانده و نیازمند روستا، ردپایی از فریرا نمی‌توانند به آنها بدهند و دو کشیش تمام وقتشان را صرف خدمت به این روستاییان و



می‌شود که خواننده با اطمینان نمی‌تواند بگوید که این صدا واقعاً صدای مسیح است یا فقط آنچه که در ذهن رودریگز می‌گذرد.

رمان چشم‌انداز متفاوتی را در مورد موضوع ایستادگی در ایمان و آمادگی برای شهادت مطرح می‌کند. پدر رودریگز در شرایطی قرار می‌گیرد که اگرچه آماده پذیرفتن شهادت و مردن در کنار مسیحیان ژاپنی است، اما جفاکنندگان او را در شرایطی قرار می‌دهند که او هر چقدر بیشتر در مورد ایمانش پافشاری می‌کند، مسیحیان بیشتری کشته شده، شکنجه‌های وحشتناکتری به ضدشان اعمال می‌شود. برای رودریگز شهید شدن در این شرایط حتی عملی خودخواهانه می‌تواند باشد، چون با شهید شدن، او به یکباره راحت می‌شود، حال هر بلایی که می‌خواهد سر دیگران بیاید. ولی او با عمل ارتداد، کاری را انجام می‌دهد که ورای تحملش است، اما باعث نجات زندگی دیگران می‌شود. در چنین شرایطی ارتداد او عمل پرمحبتی است، چون باعث نجات جانهای بسیاری می‌شود، و پافشاری او بر شهادت ظاهراً عمل اشتباهی است، چون به مرگ انسانهای بیشتری می‌انجامد. به یک معنی، رودریگز حتی با عمل ارتدادش، به جوهره ایمان مسیحی وفادار می‌ماند و گویی صدای مسیح نیز او را به انجام این عمل تشویق می‌کند.

اما سؤالی که در اینجا

مطرح می‌شود این

است که اگرچه

نتیجه آنی

عمل او

آزاد

شدن گروهی

از انسانها از

شکنجه و مرگ

است، اما در نهایت

و در دراز مدت، نتیجه

عمل او چه تأثیری بر آینده

مسیحیت در ژاپن می‌گذارد؟

دهقانانی که خود را آماده پذیرش

مرگ کرده بودند، در مورد این عمل او چه می‌اندیشند؟ آیا زیستن به

هر قیمت و شرایطی قابل توجیه است؟ او و دهقانانی که زندگی به قیمت

انکار ایمانشان به آنها داده می‌شود، چگونه می‌خواهند به زندگی‌شان ادامه

دهند؟ به یاد شعری از احمد شاملو می‌افتم:

«گر بدین سان باید زیست پست،

من چه بی‌شرمم اگر فانوس عمرم را به رسوایی نیویزم

بر بلند کاج خشک کوچه بن بست.»

اینها سؤالاتی است که در ذهن خوانندگان بسیاری مطرح می‌شود، اما اندو پاسخی واضح به آنها نمی‌دهد، و هر خواننده را با پاسخهایی که ممکن

روستاییان مناطق دیگر می‌کنند تا زمانی که مقامات ژاپنی برای دستگیری آنان و آزار مسیحیان ژاپنی به سراغشان می‌آیند. ادامه داستان، موضوع ایستادگی ایمان در برابر رنج و شکنجه و مرگ و احتمال ارتداد در این شرایط است. کشیش گارپ در نهایت در کنار مسیحیان ژاپنی دیگر کشته می‌شود. اما پدر رودریگز هر روز شاهد شکنجه و مرگ مسیحیان ژاپنی است. او نیز آماده کشته شدن در راه ایمانش است، اما مقامات او را نمی‌کشند. بزرگترین شکنجه او، دیدن آزار و مرگ مسیحیان ژاپنی است. در نهایت، مقامات به او این پیشنهاد را می‌دهند که اگر او می‌خواهد آزار و مرگ مسیحیان ژاپنی خاتمه یابد باید ایمان خود را انکار کرده، بر تمثال مسیح پای بگذارد. عاقبت نیز پدر رودریگز این عمل را انجام می‌دهد و بر تمثال مسیح پای می‌گذارد، اما نه برای اینکه از مرگ می‌هراسد، بلکه برای اینکه نمی‌خواهد با ایستادگی‌اش باعث شکنجه و مرگ اشخاص بیشتری شود. در این حین نیز پدر فریرا را می‌بیند که او را تشویق به انجام این کار می‌کند. نقطه اوج رمان، لحظه‌ای است که او در زیر فشار روحی و روانی تحمل‌ناپذیری می‌خواهد پای خود را بر تمثال مسیح بگذارد، و ناگهان صدایی درونی که گویی صدای مسیح است با او سخن گفته، می‌گوید: «بر من پای بگذار! من بهتر از هر کس دیگری رنج تو را می‌فهمم. من اصلاً برای اینکه انسانها مرا پایمال کنند، به این جهان آمدم. و برای اینکه شریک رنج انسانها شوم، صلیب خود را برداشتم.»

این خلاصه‌ای از موضوع رمان سکوت است. اما در رمان مضامین

اخلاقی و الهیاتی و فلسفی بسیاری مطرح می‌شوند که نویسنده به صراحت

در موردشان موضع‌گیری نمی‌کند، بلکه راوی وضعیتی است که

تصمیم‌گیری در مورد آن بسیار دشوار است. در واقع

شخصیتهای رمان در شرایطی قرار می‌گیرند که

نمی‌دانند تصمیم درست چیست. نویسنده

رمان نیز موضع‌گیری صریحی در

مورد شرایط پیچیده‌ای

که شخصیتهای

رمان با آن رو به رو

می‌شوند، نمی‌کند، بلکه بنابر سنت غالب

در رمان‌نویسی عصر مدرن، راوی رخداد و واکنش انسانها

به این رخدادهاست، و داوری را به خود خواننده واگذار می‌کند.

اگرچه او دیدگاه خودش را دارد، اما آن را به صراحت بیان نمی‌کند و

فضای ابهام‌آلودی را می‌آفریند که در آن هر خواننده با عمیق‌ترین

شکها و باورهایش رو به رو شود، و با قرار دادن خودش در موقعیتهای

توصیف‌شده در رمان، به تفکر و تأمل در شرایط انسانها پرداخته، آنها را

درک کند. تمام تلاش اوندو این است که خواننده را درگیر رخدادها کند و

بین خواننده و شخصیتهای همذات‌پنداری به وجود آورد. سؤال مهمی که

بر کل فضای رمان غالب است، سؤالی است که پدر رودریگز بارها از خود

و خدا می‌پرسد. او متعجب است که چرا خدا سکوت کرده است و در این

شرایط فاجعه‌بار کاری نمی‌کند یا سخنی نمی‌گوید. عنوان رمان نیز بیانگر

این سؤال بزرگ پدر رودریگز است، و در جایی به خدا می‌گوید: «سنگینی

سکوت تو غیرقابل تحمل است.» اما در جایی از رمان این سکوت شکسته

می‌شود و مسیح با رودریگز سخن می‌گوید و او را تشویق می‌کند تا بر

تمثالش پای بگذارد. اما این موضوع به گونه‌ای در فضای رمان مطرح

می‌برند، درک کنند. آنها آنقدر قوی هستند که تا به آخر می‌ایستند، اما اشخاص ضعیف شکنجه‌ای درونی را تجربه می‌کنند که پایانی ندارد. آنها از خود متنفرند و به شدت احساس پشیمانی می‌کنند، اما چاره دیگری ندارند و به شیوه دیگری نمی‌توانند زندگی کنند.

نویسنده معروف مسیحی، فیلیپ یانسی، علاقه زیادی به اندو و آثارش و خصوصاً رمان سکوت او دارد. از دیدگاه یانسی، اندو عظمت محبت و فیض مسیح را درک کرده است. شاگردان مسیح نیز او را رها کرده، می‌گریزند، اما او باز آنها را می‌پذیرد و باز مقام رهبری پطرس را بعد از قیام خود از مردگان به او یادآوری کرده، او را در این خدمت تأیید می‌کند. مسیح با وجود اینکه پیشاپیش از خیانت یهوذا آگاه است، اما پیوسته با محبت با او رفتار می‌کند و در شب تسلیم شدنش، پایهای او را نیز می‌شوید.

دیدگاه دیگری که در مورد رمان سکوت مطرح می‌شود این است که اندو به عنوان یک مسیحی ژاپنی تلاش می‌کند تا تصویری تلطیف‌شده‌تر و مهربانانه‌تر از خدای مسیحیت ارائه کند، چون از دیدگاه او،

است به این سؤال بدهد، تنها می‌گذارد. در واقع، وظیفه رمان‌نویس دفاع از یک انتخاب یا محکوم کردن آن نیست. رودریگز و انسانهای دیگر رمان، هر یک در شرایطی خاص دست به انتخابهای دشواری می‌زنند که شاید اگر ما به جای آنها بودیم، همان انتخاب یا حتی انتخابهای بهتر یا بدتری را انجام می‌دادیم.

این رمان از منظری دیگر نه رمانی در مورد شهادت، بلکه رمانی در مورد اجتناب از شهادت است. و نیز رمانی در مورد انسانهای صادق اما ضعیفی است که ظرفیت تحمل رنج و درد در آنها محدود است و در شرایطی خاص، اگرچه ایمان در قلبشان وجود دارد، ولی به خاطر ناتوانی در تحمل رنج، به‌ظاهر آن را انکار می‌کنند. در واقع در طول تاریخ مسیحیت، آثار بسیاری در تحسین شهدای کلیسا به نگارش درآمده است و رمانهای بسیاری چون "کجا می‌روی"، اثر هنریک سنکویچ، به شرح حماسی زندگی مردان و زنانی پرداخته‌اند که جان خود را برای ایمانشان فدا کرده‌اند، و همان‌گونه که تر تولیان گفته است: «خون شهدا نهال کلیسا را آبیاری می‌کند». اما تاکنون هیچ نویسنده مسیحی به سراغ



تصویرکاتولیسیم از خدا خشک و خشن است و برای فرهنگ ژاپنی چندان جذاب نیست. او به عنوان یک مسیحی ژاپنی از یکسو تحت فشار فرهنگ ژاپنی و سنتهای انعطاف‌ناپذیر آن بود که همیشه برخوردی ناپذیرنده با مسیحیان ژاپنی داشت؛ از سوی دیگر درخواستها و مطالباتی که در کاتولیسیم سنتی از یک مسیحی کاتولیک انتظار می‌رود، در بطن جامعه‌ای سنتی چون جامعه ژاپن، فرد را با مشکلات عدیده‌ای رو به رو می‌ساخت. رمان سکوت به یک معنا وضعیت انسانهایی است که بین یک فرهنگ متصلب و نامدار و کاتولیسیمی که گاه بسیار دگماتیک می‌شود، قرار گرفته‌اند، و این تنگنا برای برخی از آنها غیرقابل تحمل است. صدای همدلانه مسیح که با پدر رودریگز سخن می‌گوید، بیانگر تصویری متفاوت از مسیحیت است که وضعیت انسان قرار گرفته در این تنگنا را درک می‌کند و نمی‌خواهد او بیشتر از این رنج بکشد.

دیدگاه دیگری در مورد این رمان وجود دارد که این رمان را بیانگر نگاه انتقادی اندو نسبت به مسیحیت غربی می‌داند. همان‌گونه که اشاره شد، تجربه زندگی اندو در فرانسه و غرب تجربه‌ای ناخوشایند بود و او اگرچه یک مسیحی کاتولیک بود، اما به خاطر ژاپنی بودنش، تبعیض و

کسانی نرفته است که تحت شرایطی ایمان خود را انکار کرده باشند، و نیز چنین کسان را به شخصیت‌های اصلی رمانش تبدیل کرده باشد. این اشخاص معمولاً به عنوان اشخاصی منفور و ضعیف و ملعون شناخته شده‌اند، و در کنار شور حماسی شهیدانی که علی‌رغم تحمل شکنجه‌ها و آزارهای بسیار جانشان را فدا کرده‌اند، این اشخاص حتی ارزش نداشته‌اند که کوچکترین اشاره‌ای به آنها شود. اما آیا به‌راستی این اشخاص در شرایط آزار و جفا ایمان خود را به شکل کامل از دست می‌دهند؟ چه عوامل و انگیزه‌هایی باعث می‌شود که آنان ایمانشان را انکار کنند؟ خدا در مورد آنها چگونه می‌اندیشد؟ اندو در رمان سکوت سعی می‌کند به صدای این گروه تبدیل شود. فردی مانند کی‌چی جیرو، مرتب می‌لغزد و بر تمثال مسیح پای می‌گذارد، اما پیوسته به دنبال کشیشان است و در عشاء‌رانی شرکت می‌کند و می‌خواهد به گناهانش اعتراف کند. در جاهایی از رمان و نیز در فیلم اسکورسیسی، شخصیت او رقت‌آور و حتی نفرت‌انگیز به نظر می‌رسد و پدر رودریگز نمی‌تواند رفتارهای متناقض او را درک کند. اما در پایان رمان، علی‌رغم وجود خطرات، او باز به سراغ پدر رودریگز می‌رود تا نزد او اعتراف کند. در بخشی دیگر از رمان، او این اعتراف تلخ را نزد رودریگز می‌کند که اشخاص قوی نمی‌توانند رنجی را که اشخاص ضعیف



شده در آن و نیز به خاطر اینکه در قالب رمان مدرن نوشته شده است، در معرض تفاسیر و برداشتهای گوناگونی قرار دارد که هر یک بخشی از واقعیت‌های رمان را منعکس می‌کنند. به قول مولانا: «هر کسی از ظن خود شد یار من».

در مورد روایت سینمایی این اثر نیز به نکاتی چند اشاره کنیم: کارگردان معروف آمریکایی، نسخه‌ای سینمایی از این اثر را به سینمادوستان عرضه کرده است که باعث گشته رمان سکوت بیشتر مورد توجه قرار بگیرد. اسکورسیسی که خود را کاتولیک می‌داند، پس از خواندن این رمان، همیشه آرزو داشته نسخه‌ای سینمایی از آن بسازد. اما تقریباً ۱۷ سال طول کشید که مقدمات ساخته شدن این فیلم مهیا شود و او در نهایت در سال ۲۰۱۶ این فیلم را ساخت. او به عنوان یک کاتولیک، بسیاری از دغدغه‌های دینی خود را در این رمان منعکس می‌بیند و سعی می‌کند این دغدغه‌ها را به زبانی سینمایی بیان کند. او در سال ۱۹۸۸ نیز، بر اساس رمان نیکوس کازانتزاکیس، فیلم بحث انگیز "آخرین وسوسه مسیح" را ساخت که در زمان نمایش با اعتراضات بسیاری رو به رو شد. اسکورسیسی در مصاحبه‌ای با کشیش کاتولیک جیمز مارتین، فیلم سکوت را مرحله‌ای جدید از سلوک ایمانی خود می‌داند و سعی می‌کند به برخی از دغدغه‌های دینی خویش بپردازد. او همچنین در مورد علاقه ویژه‌ای که در سنین نوجوانی به زندگی میسیونرهای کاتولیک داشت، سخن می‌گوید، و می‌گوید این فیلم فرصتی است تا این علاقه را در قالب بازنمایی سینمایی رمان سکوت به تصویر کشد.

در کل اسکورسیسی سعی می‌کند به بسیاری از مضامین رمان سکوت وفادار بماند و در مجموع نگاه همدلانه‌ای به پدر رودریگز و آنچه بر او می‌گذرد، دارد. در پایان فیلم، جسد پدر رودریگز را می‌بینیم که باید برای سوخته شدن از منزلش خارج شود. سپس دستان به هم پیوسته او را می‌بینیم که صلیبی در میانش قرار گرفته است، و دوربین اسکورسیسی با گرفتن یک نمای نزدیک، بر این موضوع تأکید می‌کند که رودریگز علی‌رغم انکار ایمان خود و زندگی در فضایی که او را به ارتداد وادار کرده، هنوز

طردشدگی را در این جامعه تجربه کرد. از این رو، وی نگاهی انتقادی به انسان غربی و مسیحیت غربی دارد. در رمان به جز کی‌چی‌جیرو، تقریباً مسیحیان ژاپنی دیگر ثابت‌قدمانه و با شجاعت به استقبال مرگ می‌روند و از شهادت استقبال می‌کنند، اما پدر فریرا و رودریگز هر یک به دلایل خاص خودشان، در نهایت ایمانشان را انکار کرده، در خدمت مقامات حکومتی درمی‌آیند. در بحث‌هایی که در مورد عدم تجانس مسیحیت با فرهنگ ژاپنی در رمان مطرح می‌شود (این بحثها در روایت سینمایی اثر، چندان موفق از کار در نمی‌آیند ولی در متن رمان جالب و جذابند)، این مشکل مطرح می‌شود که میسیونرهای غربی درک درستی از فرهنگ ژاپنی ندارند و چندان متوجه نیستند که چه در ذهن دهقانان ژاپنی می‌گذرد. بنابراین، برخی رمان سکوت را نقد اندو بر نگرش مسیحیان غربی می‌دانند. سکوت آزاردهنده‌ای که پدر رودریگز را کلافه کرده، برای مسیحیان ژاپنی زجرآور نیست و آنها با رضای باطن و اطمینان و بدون انتظار اینکه خدا باید در مورد این شرایط سخن بگوید، به استقبال مرگ می‌روند. گویی ذهن تحلیل‌گر کشیش ژزوئیت غربی نمی‌تواند توضیحی برای این شرایط بیابد، اما ایمان ساده مسیحیان ژاپنی این آزارها و جفاها را به عنوان بخشی از دعوت خود می‌بیند و اعتراضی به این شرایط ندارد. در واقع مفهوم سکوت در ذن بودیسم که به شکلهای مختلف در فرهنگ ژاپن دیده می‌شود، باعث می‌شود تا مسیحیان ژاپنی به گونه‌ای دیگر به سکوت بنگرند. آنان در این سکوت آرامش و معنا می‌بینند و این سکوت بیشتر از آنکه آنها را وحشتزده کند، به آنان اطمینان بخشیده، آرامشان می‌کند.

به هر حال این رمان، رمانی چندلایه و پر رمز و راز و پیچیده است که نمی‌توان انتظار داشت احکام جزمی و اخلاقی صریح صادر کند. اساساً یکی از ویژگیهای هر اثر هنری ماندگار و ارزشمند این است که تفسیرهای متفاوتی می‌توان از آن داشت و مخاطبان مختلف هر اثر در فرهنگها و زمانهای گوناگون، با توجه به ویژگیهای فردی و فرهنگی خاص خودشان، در سطوح مختلف معنایی با اثر هنری رابطه ایجاد می‌کنند و افقهای ذهنی‌اشان تعیین‌گر برداشتهایی است که می‌توانند از یک اثر هنری داشته باشند. رمان سکوت نیز اثری است که به خاطر غنای مفاهیم مطرح



ایمانش را حفظ کرده و با ایمان این جهان را ترک می‌کند. این صحنه آخر، روایت اسکورسیسی از عاقبت رودریگز است، چون در رمان سکوت به چنین رخدادی اشاره نمی‌شود و تنها در نسخه سینمایی است که اسکورسیسی سکوت اندو را در مورد آنچه که در قلب رودریگز می‌گذرد، با تصویری این‌چنینی می‌شکند. پدر رودریگز از جهتی شبیه شخصیت‌های دیگر فیلم‌های اسکورسیسی است. در اکثر فیلم‌های او، شخصیت‌هایی را می‌بینیم که از احساس گناه آزردهنده‌ای رنج می‌برند. برای مثال، بوکسور فیلم "گاو خشمگین" (با نقش‌آفرینی بازیگر محبوب اسکورسیسی، رابرت دونیرو) و پلیس‌های فیلم‌های "جزیره شاتر" و "متوفی" (با نقش‌آفرینی دیگر بازیگر محبوب اسکورسیسی، لئوناردو دیکاپریو) همه اسیر احساس گناهی هستند که از آن نمی‌توانند رها شوند. رودریگز نیز پس از ارتدادش اسیر این احساس گناه می‌شود و فقط یاد می‌گیرد با آن زندگی کند.

یکی دیگر از ویژگی‌های فیلم اسکورسیسی، حضور دوربین سرد و بی‌روحي است که صحنه‌های آزار و شکنجه و کشتار مسیحیان را با خونسردی ثبت می‌کند. به یک معنی، این نحوه به تصویر کشیدن مرگ و خشونت بیانگر جنبه‌ای از فرهنگ ژاپنی است که رنج و درد را با آرامش و متانت تحمل می‌کند. از سویی دیگر بیانگر ادای دین اسکورسیسی به استادان بزرگ سینمای ژاپن، چون کوروساوا و اوزو است که بدین شکل خشونت را به تصویر می‌کشیدند.

دیگر نکته جالب فیلم استفاده از صداهای طبیعت به جای موسیقی فیلم است که باز بیانگر تأکیدی است که در فرهنگ ژاپن در مورد توجه به طبیعت و گوش فرادادن به صدای آن وجود دارد.

در کل در مورد رمان و فیلم سکوت نظرات متفاوتی در بین مسیحیان دیده می‌شود. برخی چون اسقف کاتولیک روبرت بارون که در زمینه نقد فیلم صاحب‌نظر است، پیغام فیلم را مسامحه در مورد ایمان و آسان‌گیری در مورد پدیده ارتداد می‌بیند. از نظر بارون، عمل پدر رودریگز و پدر فریرا به گونه‌ای توجیه می‌شود که شهادت قهرمانانه مسیحیان ژاپنی زیر سؤال می‌رود. او در نقدی که بر این فیلم نوشته، در آخر این سؤال را می‌پرسد که اگر ارتداد پدر رودریگز و پدر فریرا قابل توجیه است، پس مرگ دردمبار سه دهقان ژاپنی در دریا که یکی از صحنه‌های پرشکوه فیلم است، بی‌معناست. برخی دیگر از مسیحیان نیز این فیلم را توجیه‌کننده این دیدگاه می‌دانند که ایمان حقیقتی است که به حیات فردی و خصوصی اشخاص مربوط می‌شود و اگر انسانها نمی‌توانند آن را در جمع مطرح کنند، در ماهیت اصلی ایمان مشکلی پیش نمی‌آید و اساساً نیازی به این کار نیست. یا به عبارت دیگر، پیغام اصلی رمان و فیلم، تبعید ایمان به حوزه حیات خصوصی است که در این صورت هیچ خطری برای دنیای بیرون ندارد. دنیای بیرون را باید به ارزشهای سکولار وا گذاشت و در قلمرویی دیگر باید حیات دینی را تعریف نمود. اما گروهی دیگر پیغام رمان و فیلم را پیغامی کاملاً مسیحی می‌دانند. از دیدگاه آنها صدایی که با پدر رودریگز سخن می‌گوید، صدای خود مسیح است و این فیلم نگاه عمیقی به مفهوم فیض پذیرشگر و بخشاینده خدا دارد. از دیدگاه آنها خدا رنج انسانهایی را که در زیر بار جفا له می‌شوند درک کرده، می‌بیند و آنها را محکوم نمی‌کند. از نظر آنان پیغام اصلی رمان و فیلم سکوت، نگاهی واقع‌گرایانه به طبیعت ضعیف بشر و رحمت و بخشش عظیم خدا نسبت به انسان است.

دیگر نکته جالب فیلم استفاده از صداهای طبیعت به جای موسیقی فیلم است که باز بیانگر تأکیدی است که در فرهنگ ژاپن در مورد توجه به طبیعت و گوش فرادادن به صدای آن وجود دارد.





# سکوت:

## تأملی بر شاگردی و شهادت

### بخش اول

#### کشیش دکتر کیوان سایروس

پس از دیدن فیلم بسیار جذاب "سکوت" و تماشای چند نقد هنری و الهیاتی، و چندین مصاحبه و گفتگو با مارتین اسکورسیسی، بر آن شدم مقاله‌ای کوتاه در این رابطه بنویسم. البته پیشنهاد دوست و برادر فرهیخته‌ام کشیش روبرت آسریان و خواندن نقد و مقاله ایشان بیشتر بر آنم داشت تا در کنار تأیید زاویه‌ای که ایشان بدان پرداخته‌اند، زوایای دیگری را نیز از نگاه مسیحیت سنتی و الهیات آیینی در این فیلم بررسی کنم.<sup>(۱)</sup>

در این مقاله قصد نقد هنری و حتی بازگویی داستان ندارم و به هیچ عنوان نافی تنوع قرائت‌های ممکن و شاید صحیح که می‌توان از این اثر سینمایی داشت، نیستم. به علاوه، بدیهی است که فیلم سکوت یکی از آن‌گونه فیلم‌هایی است که به دلیل باز بودن انتهای فیلم (open ended)، مخاطبین مختلف را وا می‌دارد تا با آن هم‌ذات‌پنداری کنند و قرائت‌های متنوعی را بر آن متصور شده و یا حتی بقبولانند. این نوع نگاه حتی بر نوشته‌های این مقاله نیز می‌تواند تسری یابد که این خود دلیل محکمی بر موفق بودن این فیلم و فاخر بودن این اثر هنری است. همین که یک اثر هنری بتواند توجه طیف گسترده‌ای از مخاطبین را چه موافق و چه مخالف به خود معطوف دارد، آرزوی خالق اثر است و نشان از موفقیت و غنای مفهومی آن دارد.

نکته حائز اهمیت دیگر در انتخاب این فیلم (به عنوان مدخل و بهانه‌ای بر این مقاله)، حقیقت تلخ و هر روزه جفا بر کلیسا در سراسر جهان است که باعث گردیده فیلم سکوت همخوانی عینی با واقعیت‌های دوران معاصر ما داشته باشد. حقیقت آماری جفا در جهان مسیحیت به گونه‌ای است که موجب شده بسیاری از آمارها تعداد شهدای کلیسا در این دوره معاصر و در قرن بیستم را بیش از تمامی ادوار تاریخ مسیحیت و حتی کلیسای اولیه بدانند.<sup>(۲)</sup> این خود انگیزه‌ای جدی است برای مسیحیان که بیش از همیشه بر مفهوم شاگردی و شهادت که قرن‌هاست حتی در مدارس الهیاتی توجه چندانی به آن نشده است، از منظر تفسیری، تاریخی و الهیاتی تأمل کنند.

علاوه بر این، بین روش زندگی غربی (western

1 Sacramental theology

2 <https://goo.gl/Jo8C4T>

(lifestyle) و حتی مسیحیت غربی با تجربه مسیحیان بسیاری از نقاط جهان و مسیحیان ایرانی که هر روزه با جفا دست به گریبان هستند، تقابلی جدی وجود دارد. مسیحیان این مناطق گاه‌ها در تضاد میان مسیحیت عافیت‌محور در غرب (health and wealth Gospel) و تجربه عینی خود از پیامد مسیحی ماندن گرفتار می‌آیند و در این میان، تعالیمی که همیشه بر تفسیر صحیح واقعه عیسای ناصری مبتنی نیستند، بر عمق این تشویش فکری می‌افزایند. از این رو، به بهانه نگاهی گذرا بر برخی نکته‌های فیلم سکوت، آن را

مدخلی بر بحثی گسترده‌تر دانسته، سعی بر آن دارم که در این رابطه کمی بر مفهوم شاگردی و شهادت بر اساس عهدجدید و نیز بر اساس تعالیم کلیسا به عنوان یگانه تولیت و حافظ وحی مسیحی بپردازم.

سکوت فیلمی است ناشی از دغدغه‌های درونی کارگردانی که خود را نسل دوم خانواده‌ای مهاجر و کاتولیک می‌داند که از ایتالیا به آمریکا مهاجرت کرده‌اند و خاطرات جذابی را از کلیسای کاتولیک در دوره کودکی و نوجوانی در ذهن خود تا به امروز حمل می‌کند. اسکورسیسی در مصاحبه خود به وضوح به جذابیت کهنات (priesthood)<sup>(۳)</sup> در کلیسای کاتولیک اشاره می‌کند و اینکه چگونه خود او در دوره جوانی قبل از انتخاب نهایی سینما، به طور جدی در فکر پیوستن به جرگه روحانیون بوده است. این جذابیت روحانیت در مسیحیت کاتولیک یکی از فاکتورهای اصلی انتخاب قهرمانان داستان برای مارتین اسکورسیسی است.

نیاز به رمزگشایی دارند تا مفهوم جهانی و عام آنها استخراج گردد.

از میان همه این سمبل‌های نیایشی و آموزه‌ای، لازم می‌بینم کمی به مفهوم خادم دستگذاری شده از نقطه‌نظر کلیساهای سنتی پرداخته شود. دلیل این انتخاب آن است که فهم نوع نگاه الهیات کلیساهای سنتی-آیینی به مفهوم کشیش دستگذاری شده، کلید فهم چرایی تأکیدات این فیلم به نقش حیاتی و غیرقابل جایگزینی کشیشان در حیات دینی پیروان این آیین است.

## رمزگشایی روحانیت

در درجه اول اینکه در مسیحیت آیینی-سنتی، خادم دستگذاری شده به مقام کشیشی، به مفهوم کامل کلمه نقش کاهن به مثابه کهنات عهدعتیقی را داراست. اما این کهنات در این کلیساها، در عین تداوم معنای عهدعتیقی آن معنای متمایز عهدجدیدی یافته



## گرانگه الهیات

و به گونه‌ای تحقق کامل این مفهوم در عهدعتیق است. در این کهنات عهدجدیدی، خادم دستگذاری شده در کلیساهای سنتی، تبلور، تجسم و شراکت ارگانیک در کهنات جاودانه کاهن اعظم ابدی عیسی مسیح دارد. به همین دلیل، در کلیساهای آیینی-سنتی، از واژه کاهن (Priest) برای نامیدن کشیشان استفاده می‌شود و نه شبان و خادم و شیخ و سایر عناوینی که در کلیساهای غیرسنتی در واقع حکایت از غیرکهناتی پنداشتن این منصب دارد. در این نوع مسیحیت، در واقع نقش و اعتبار رسولی حواریون نقشی کهناتی است که کهنات مسیح را برجسته ساخته، به آن تداوم تاریخی و جغرافیایی (Spatio-temporal reality) می‌بخشد. در این نوع مسیحیت، باور بر این است که تداوم خدمت و جایگاه رسولی حواریون که در واقع کاهنان عهدجدید انگاشته می‌شوند، هرگز به اتمام نرسیده، بلکه با دستگذاری شاگردان آنها توسط ایشان و سپس شاگردان شاگردان تا به امروز و تا به آمدن ثانویه مسیح ادامه می‌یابد و این

سمبلها و مفاهیم الهیات ساکرامنتال (آیینی- رمزی) در فیلم سکوت به شکلی کاملاً واضح و تصویری در صحنه‌ها و نماهای مختلف این فیلم پدیدار می‌شوند که برای یک مسیحی سنتی کاملاً ملموس و منطبق بر سیستم درک او از نجات، کلیسا و شاگردی است. حتی نحوه برگزاری مراسم قربانی مقدس (عشاءربانی) و حرکت دستهای کشیش و نیز توزیع دانه‌های تسبیح مریم مقدس، بانوی کلیسا، و حتی طرز نشستن و زاویه گوش فرادادن به اعتراف مؤمنین توسط کشیش، گویای این واقعیت است که بستر اولیه‌ای که کارگردان در نظر دارد بازگشای فهم تفسیری این فیلم و الهیات مربوط به آن باشد، باید ایمان و اعتراف کاتولیک در نظر گرفته شود. این نمادها و سمبلها و مفاهیم گاهی بسیار تخصصی می‌گردند، به طوری که برای یک مخاطب غیرکاتولیک به آسانی ملموس نیستند و

۳ در دلیل تفاوت عمده الهیاتی میان مفهوم کشیش در کلیساهای سنتی-آیینی (کلیساهای کاتولیک رومی-ارتدکس شرق و اورینتال و انگلیکن) با مفهوم کشیش در کلیساهای پروتستان، و اینکه در زبان فارسی این عنوان برای همه این فرقه‌ها بدون قابل تشخیص بودن، کشیش نامیده می‌شود، در این مقاله به جای واژه کشیش از واژه کاهن استفاده شده است. در واقع، کشیش در کلیساهای سنتی، کاهن فرض گردیده و خطاب می‌گردد، در حالی که در کلیسای پروتستان، کشیش بیشتر در قالب مفاهیمی چون شبان، رهبر، یا خادم خطاب و تعریف می‌شود.



منصب حتی در آسمان حفظ و پابرجا می‌ماند. در واقع از دیدگاه این کلیساها، این کهانت رسولی کشیش است که باعث می‌شود تا آیین‌های نجات‌بخش هفتگانه کلیسا ضمانت و اعتبار داشته باشند. مسیحیت سنتی بر این باور است که حواریون که به اعتقاد آنان کاهنان عهدجدید محسوب می‌شوند، با دستگذاری شاگردان خود و سپس دستگذاری افرادی دیگر از سوی آن شاگردان، نسل اندر نسل میراثی منقطع نشده را به نسل‌های بعدی ارائه می‌دهند، و به عبارتی، در نهایت اعتبار دستگذاری کشیشان از نظر تاریخی، به خود رسولان برمی‌گردد. (Apostolic succession). این آموزه، آموزه کلیدی کلیساشناسی و حتی نجات‌شناسی کلیساهای سنتی-آیینی یعنی کاتولیک (به عنوان مثال از نوع رومی، شرق، کلدانی، ارمنی، انگلیکان و غیره) ارتدکس (از نوع شرق، اورینتال و غیره) است.

حال آنکه در مذهب پروتستان و کلیساهای پیرو الهیات اصلاح‌شده (ریشه‌یافته از تفکر لوتری و یا کالونی و با زوبنگلی) کهانت‌باوری

شرق (لاتین و یونانی) کاملاً جا افتاده و مبرهن هستند، در رابطه با خادم دستگذاری شده کلیسا (فارغ از نوع مذهب و کلیسا)، واژه "کشیش" ترجمه و به کار برده می‌شود. در واقع تمامی این اسامی متنوع که حاوی بار الهیاتی متفاوت و گاهی متضادی هستند، همه و همه به واژه "کشیش" ترجمه شده‌اند و لذا این تفاوت‌های بسیار جدی و مهم الهیاتی بین این عناوین قابل‌تشخیص نیست و با سهل‌انگاری محوگشته‌اند و ترجمه فارسی و عام واژه کشیش بازتاب درستی از الهیات خدمت نیست. در حالیکه هم در زبان یونانی و هم در انگلیسی، به دلیل تفاوت الهیات پروتستان و الهیات کلیساهای سنتی-آیینی، این مرزهای الهیاتی با همه بسته‌های آموزه‌ای که به همراه دارند، کاملاً از هم قابل‌تشخیص هستند. حال آنکه کلیساهای تعمیدی، متدیست، پنتیکاستی، انجیلی، لوتری و سایر فرق کلیساهای پروتستان در نامیدن رهبران خود از الفاظ شبان، رهبر، خادم و غیره استفاده می‌کنند که مفهوم کاملاً متفاوتی را برای خادم دستگذاری شده در نظر می‌گیرند که در مقایسه با



کلیساهای به اصطلاح سنتی (کاتولیک رومی و انگلیکان و ارتدکس شرق و اورینتال) که رهبران خود را کاهن یا همان Priest خطاب می‌کنند، بار مفهومی و الهیاتی متفاوتی دارند.

تأکید ما در واقع نه بر عناوین بلکه بر موضع‌های الهیاتی‌ای است که هر کدام از این عناوین با خود به یدک می‌کشند، خصوصاً اینکه توجه به مسئله کهانت‌باوری در رابطه با کلیساهای آیینی و سنتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. فیلم سکوت در بستر چنین باورهایی و در بطن حیات دینی کلیسای کاتولیک، که در آن کاهنان (در فارسی کشیشان) پدر فریرا، پدر رودریگز و پدر گارپ مرکز تقابل خیر و شر هستند، شکل گرفته است.

در کلیسای سنتی-آیینی وجود کهانت کلیسای (priesthood) - یا کشیش - برای اجرایی شدن، مشروعیت یافتن، مرجعیت داشتن و الهی بودن تمامی آیین‌های نجات‌بخش دین ضروری و غیرقابل‌جایگزین است و اساساً هیچ آیین و هیچ نیایشی بدون وجود و حضور و اجرای شخص کاهن نه مشروعیت دارد و نه قدرت اثربخشی الهی. در مسیحیت سنتی، اصول دینداری بر پایه هفت

منعکس در آموزه عهدجدیدی کهانت همه مقدسین، به تک‌تک مسیحیان عادی اطلاق می‌شود و سلک و طبقه روحانی خاصی وجود ندارد که کهانت فقط مختص آنان باشد. در این دیدگاه، خادم دستگذاری شده در واقع یکی از مؤمنین مسح‌شده و باتجربه و آگاه و تعلیم‌یافته است که توسط یک جمع خاص کلیسایی و توسط مؤمنین یک کلیسا و برای یک جا و مکان خاص انتخاب گردیده است. در این نوع مسیحیت از اسامی دیگری که بازتاب‌دهنده این دیدگاه بسیار مهم الهیاتی است، استفاده می‌شود. اصطلاحاتی چون شبان (Pastor)، خادم (Minister)، شیخ (Elder) و رهبر (Leader)، عناوینی هستند که در فرقه‌های رسمی کلیساهای پروتستان به کار می‌روند که در واقع بیانگر عدم‌باور پروتستانها بر لزوم در نظر گرفتن کهانتی خاص برای سلک روحانیت در عهدجدید است. از این رو، به هیچ عنوان واژه کاهن (Priest) در باور پروتستان جای ندارد و به همین دلیل کلیساشناسی و نجات‌شناسی کهانت‌باورانه، اساساً امری مختص به عهدعتیق تلقی می‌گردد.

در زبان فارسی و در ترجمه این عناوین به کار رفته در بالا که در زبانهای غربی و همینطور زبانهای کهن مرسوم کلیسایی غرب و

آیین مقدس و نجات بخش بنا شده که تنها و تنها به اقتدار کلیسا و آن هم کههانت برگزیده کلیسا انجام می‌گیرد.

در میان همه آیین‌های نجات بخش، "تعمید" به عنوان آیین ورودی نجات بخش به کلیسا، و از آن برجسته تر "عشاء ربانی" یا "نیایش قربانی مقدس" (Mass of the Holy sacrifice) به عنوان هم بنیاد و هم قله و هدف عبادت و زندگی مسیحی (به باور و تأیید شورای دوم واتیکان و تعلیم مستمر پدران کلیسا)، نقشی خاص بر عهده دارند.<sup>(۴)</sup> از طریق این آیین‌ها، خیریت کامل و فیض روحانی کلیسا که همانا شخص مسیح یعنی پسخ ماست به وجهی حقیقی و اما اسرارآمیز و عرفانی انتقال می‌یابد.<sup>(۵)</sup> از دیدگاه کلیسای کاتولیک، اجرای چنین آیین‌های بنیادینی که تنها به دو تایی آنها اشاره شد، بدون وجود کاهن به هیچ وجه امکان پذیر نیست و این دقیقاً ما را به یاد کههانت در عهدعتیق می‌اندازد که بدون کاهن، هیچ قربانی و در نتیجه عبادتی در معبد و در یهودیت صورت نمی‌پذیرفت. به همین شکل، در باور مسیحیت سنتی - آیینی و مظاهر متعدد آن، بدون وجود کاهن نه نیایش قربانی مقدس (شام خداوند) امکان

در باب کههانت و قربانی مقدس، در وقت پرسش و پاسخ، یکی از دانشجویان متعلق به یکی از کالج‌های الهیات غیرسنتی، مسئله مسیحیان در کشورهای جفادیده را مطرح کرد که هیچ خادمی را برای برگزاری مراسم دینی ندارند و با توجه به رشد مسیحیت در این کشورها این نکته را عنوان نمود که ایمانداران معمولی دستگذاری نشده در این کشورها، آیین‌هایی چون تعمید و عشاء ربانی را خود برگزار می‌کنند زیرا در آنجا کشیش و یا خادمی دستگذاری شده وجود ندارد. اسقف اعظم کانتربری در ضمن اینکه نوع عملکرد ایمانداران پروتستان تحت جفا را برای این شرایط مکانی و زمانی خاص و آنهم مطابق با تعالیم مذهب پروتستان ملغی ندانست، اما در عین حال به سناریوی دیگری اشاره کرد که بسیار به موضوع این مقاله مرتبط است. اسقف اعظم کانتربری مسیحیان کاتولیک تحت جفای ژاپن را مثال زد که به شکل دردناک و وحشیانه‌ای از سال ۱۵۶۵ میلادی به بعد تحت جفا و کشتار قرار می‌گرفتند و مجبور به مخفی کردن ایمان و پناه بردن و تشکیل کلیساهای زیرزمینی بودند. او اشاره کرد که در طی همه این سالهای جفا که بیش از ۳۰۰ سال طول کشید و کلیسا غیرقانونی و مخفی بود،



مسیحیان کاتولیک ژاپنی هرگز به خود اجازه ندادند که از آموزه‌های کههانت باورانه کلیسای خود تخطی کنند و علی‌رغم اینکه تعداد کشیشان بسیار کم بود و این تعداد اندک مخفی هم بودند، به خود اجازه ندادند که اشخاص غیرکاهن (کشیش دستگذاری نشده) دست به شکستن نان و اجرای مراسم قربانی مقدس (عشاء ربانی) و سایر آیین‌های نجات بخش بزنند. و در عوض، به مدت سه قرن، تنها دست به دعا و استغاثه به سوی خداوند برداشتند و از او خواستند که کاهنان برای آنان بفرستد. خداوند دعای آنها را شنید و نهایتاً پس از اصلاحات حکومتی در سال ۱۸۶۸ به بعد بود که درها کم‌کم باز شد و کشیشان به آن سرزمین رفتند و قربانی مقدس و سایر آیینها برگزار گردید. ما گوشه‌ای از این اشتیاق و صبر را در مسیحیان روستایی فیلم سکوت می‌بینیم که مدت‌ها بدون کشیش، تنها به دعا می‌پرداختند، اما برای برخوردار شدن از آیین قربانی مقدس و

دارد و نه آیین اعتراف و آشتی، و نه سایر آیین‌های اثربخش که در رستگاری روح مؤمن تأثیر فعالانه می‌گذارند. لذا قلب تپنده و خلاقه این آیین‌ها در کههانت باوری روحانیون آنها نهفته است. در واقع در مسیحیت سنتی که در سیستم الهیات روشمند (Systematic Theology) - یا دوگماهای ایمان - رستگاری انسان تنها در اتحاد و اتصال به کلیسای رسولی و مقدس یافت می‌شود، وجود کشیشان که در واقع کاهنان قربانی کننده هستند (sacrificing priests)، واجب و ضروری است؛ زیرا بدون کشیش هیچ آیینی وجود ندارد و بدون آیین، کلیسا وجود ندارد و بدون کلیسا از رستگاری خبری نیست.

به یاد دارم در یکی از کنفرانس‌های الهیاتی در دانشگاه کمبریج، پس از سخنرانی اسقف اعظم کانتربری وقت، جناب ژوان ویلیامز،

۴ رجوع کنید به مجموعه تعالیم کلیسای کاتولیک پاراگراف ۱۳۲۴ و نیز به سند Lumen Gentium از اسناد شورای دوم واتیکان پاراگراف ۱۱.

۵ رجوع کنید به سند Presbyterorum ordinis از مجموعه اسناد شورای دوم واتیکان پاراگراف ۵.



سایر آیین‌های کلیسایی در انتظار کشیشان بودند تا اینکه پدر گارپ و رودریگز پس از سالها به آنجا رسیدند.

از این روست که در فیلم سکوت بر اساس تعالیم کاتولیک و نگاه اسکورسیسی، وجود کشیشان گارپ و رودریگز و فریرا، بی‌شک به معنی زنده ماندن مسیحیت و ایمان مسیحی و رستگاری روح مؤمنین کاتولیک ژاپنی است و به همین خاطر است که تمام فیلم حول و حوش این روایت تمرکز دارد که جفاکنندگان حکومتی به‌درستی دریافته‌اند که می‌باید کشیشان مبشر را متوقف کنند تا مسیحیت ژاپنی را به زانو درآورند. چراکه اگر کشیشان مرتد می‌شدند و ایمان را انکار می‌کردند، دیگر در میان هم‌کشیشان ژاپنی روستایی خود تبدیل به سمبل مقاومت و ایمان نمی‌گردیدند. چنانچه در صحنه‌هایی درست قبل از اینکه پدر رودریگز نهایتاً تصویر مسیح را لگدکوب کند و ایمان را انکار نماید، در زمانی که رودریگز با اشک‌ها به مسیحیان تحت‌شکنجه می‌گوید شما انکار کنید و بر تصویر مسیح پا بگذارید، پدر فریرا که سالهاست مسیح را انکار کرده و حتی آیین ژاپنی را بر خود پذیرفته و همچون ابلیس وسوسه‌گر در گوش رودریگز می‌خواند و ایمان او را سست می‌کند، در این سکانس این نکته را عنوان می‌کند که آنها (مسیحیان روستایی تحت جفا) این عمل را بارها انجام داده‌اند اما مقامات حکومتی می‌خواهند تو (یعنی پدر رودریگز) مسیح را انکار کنی.

در این فیلم ژاپنی‌های حکومتی به‌دفعات از کشتن کشیشان سر باز می‌زنند، زیرا نمی‌خواهند کشیشان با کشته‌شدن تبدیل به قهرمان شوند. بلکه خواست جفاکنندگان این بود که کشیشان به مسیح خیانت کنند تا الگوی خیانت باشند، و بدین گونه مسیحیان عادی آنها را پیروی کرده، ایمانشان را انکار کنند. آنها می‌دانند که بدون کهانت، نیایش قربانی مقدس و آیین اعتراف و به‌طور کلی هیچ رسمیتی برای کلیسای ژاپنی وجود ندارد و مسیحیان ضعیف‌بنیانی چون "کی چی جیرو"، بدون پدران کلیسا نمی‌توانند آیین اعتراف را به‌جای آورده، آموزش دریافت کنند و با شرکت در مراسم قربانی مقدس و دریافت خون و بدن مسیح، خود را مسیحی بپندارند. از این روست که قبل از ملاقات با پدر رودریگز و پدر گارپ، در ابتدای فیلم می‌بینیم که کی چی جیرو که سابقاً مسیحی بوده و سپس مسیح را انکار کرده بود، کاملاً بی‌ایمان و در حال مستی و سوگواری به تصویر آمده بود و به صراحت اعلان می‌کرد که مسیحی نیست، اما بعداً، علی‌رغم اینکه (همچون یهوذا) به‌دفعات بعد از همراه شدن با پدران در ژاپن مسیح را انکار می‌کند و حتی پدر رودریگز را به مقامات ژاپنی می‌فروشد، باز امکان مسیحی پنداشتن خود و شراکت در حیات جاودان را با شرکت در آیین اعتراف که بارها آن را انجام می‌دهد، بر طبق آیین کاتولیک و به‌عنوان یک مسیحی میسر می‌بیند. به نظر می‌رسد اسکورسیسی این نکته را به خوبی برجسته کرده تا نشان دهد وجود کشیشان سبب شده بود که کی چی جیرو از وضعیت مسیحی پنداشتن خود حداقل تبدیل به مسیحی ضعیفی گردد که با اینکه از ترس جان و طمع مسیح را انکار می‌کند، اما به واسطه آیین آشتی با خدا در اعتراف، که توسط پدر رودریگز صورت می‌گیرد، هویتی





فعالیت‌های میسیونرها را تهدیدی برای فرهنگ و مذهب کشور خود دیده و نشانی از استعمار اسپانیا و پرتغال و سایر دولت‌های اروپایی می‌پندارند و آزادی تغییر دین و داشتن حیات دینی متفاوت در حیطه حیات عمومی و اجتماعی را به هیچ عنوان بر نمی‌تابند. حتی در صحنه‌هایی از فیلم، پس از آنکه هر دوی پدران (فریرا و رودریگز) که به جرگه خیانت‌کنندگان پیوسته‌اند و وظیفه تفتیش کالاها را دارند، از غرب به ژاپن بر عهده آنهاست، و در همدستی با مقامات ژاپنی، سعی در پاکسازی کشور از هرگونه نشان و اثری از مسیحیت دارند، در حین تفتیش کالاها از غرب آمده در حالی که با هم صحبت می‌کنند، پدر فریرا رو به پدر رودریگز واژه "خداوند ما" (our Lord) را به کار می‌برد که اصطلاحی مسیحی برای مورد خطاب قرار دادن عیسی مسیح در فرهنگ مسیحی است و این نشان از این دارد که هرچند مسیحیت از حیطه زندگی واقعی و اجتماعی او رخت بر بسته و او به ظاهر دین و فرهنگ ژاپنی را اختیار کرده و به ایمان خود پشت نموده است، اما بارقه ایمان شخصی در او هنوز وجود دارد. اما آیا این ایمان شخصی آن تصویر ایده‌آلی است که کتاب مقدس از قلب

مسیحی برای خود قائل است و این آن چیزی است که مقامات ژاپنی به هیچ عنوان نمی‌پسندند و به هر شکل در صدد شکستن کشیشان برمی‌آیند تا مسیحیان ژاپنی دیگر چنین امکانی برای حفظ هویت مسیحی خود نداشته باشند.

به نظر می‌رسد کارگردان به زبانی که گویی جفاکنندگان آن را با عمل خود نشان می‌دهند، سعی دارد ایمان مسیحی را در چند مورد بیازماید: اول اینکه آیا خون شهیدان بذر کلیساست (ترتولیان ۱۹۵ میلادی)؟ و یا تفسیر و واگویی مدرن آن توسط پاپ فرانسیس (خطاب به جاثلیق کلیسای آرامنه در دیدار خود در سال ۲۰۱۴): خون شهیدان بذر اتحاد کلیساست؟<sup>(۶)</sup> دوم اینکه آیا ایمان مسیحی می‌باید امری خصوصی و خارج از حیطه حیات اجتماعی باشد (privatization) یا اینکه وضعیت موجود و فرهنگ زمان و مکان را به چالش کشیده، عامل تغییر باشد (همانند خمیرمایه‌ای که مسیح از آن سخن می‌گوید)؟ این اصرار بر خصوصی‌سازی ایمان درست همان چیزی است که ژاپنی‌های جفاکننده سعی در القای آن دارند و

۶ به این لینک رجوع کنید <http://www.news.va/en/news/pope-francis-to-armenian-catholics-blood-of-martyr>





مکاشفه خدا در جهان توسط اسرائیل و سپس در نقشه کیهانی خود برای تمامی جهان، در مسیح عیسی به تصویر می‌کشد؟

## شاگردی و صلیب

در کاتولیسیم که پس‌زمینه این فیلم را کاملاً شکل داده، حد اعلای اطاعت و شاگردی در حواریون مجسم می‌شود و این شاگردی رؤیای کلیساست که تمام آیین‌ها انسان را به این سو رهنمون می‌شوند: از آیین تعمید و آیین تأیید (Confirmation) مؤمنین گرفته تا نهایتاً دستگذاری کشیشان که به یک معنی تحقق و به ظهور رساندن و نمایندگی کردن همه ایمانداران کلیساست در مقام شاگرد. این شاگردی بازتابی از کهانت و شاگردی حواریون مسیح است که آیین سلوک خداوند بر زمین محسوب می‌شوند.

فیلم سکوت جدا از نشان دادن پیروزمندانه سلوک و شاگردی مؤمنین روستایی ژاپنی که در واقع قهرمانان واقعی فیلم و نماد مسیح و شاگردانش هستند، به روایت زندگی کهانتی و شاگردی سه پدر کلیسا در این فیلم می‌پردازد و بیننده را آزاد می‌گذارد تا عملکرد و دغدغه‌های هر کدام از ایشان را سبک سنگین کند و سپس به کشف راز شاگردی برسد و بر حقیقت رنجی بیندیشد که چنان درهم‌شکننده است که می‌تواند به انکار خدا به خاطر هم‌نوع بینجامد. در این فیلم، بیننده با مشاهده شرایط دهشتناک روحی و جسمی و احساسی این سه کشیش که بار رنجهای خود و سایر ایمانداران کلیسا را بر دوش می‌کشند، و عاقبت هر کدام به نوعی در زیر آن بار با انکار ایمان و یا با شهادت می‌شکنند، می‌خکوب می‌شود.

این فیلم شرایط را برای هرگونه قضاوت چنان دشوار می‌سازد که تقریباً غیرممکن است که بیننده بتواند کشیشان فیلم را به خاطر نحوه پاسخگویی‌شان به شرایط غیرقابل تحمل موجود قضاوت کند. این فیلم ما را از دغدغه سطحی‌نگری و احکام دکماتیک تک‌بعدی آزاد می‌کند، اما به نظر می‌رسد کارگردان علامتهای ظریفی را در

این راه بر جای گذاشته تا بتوان تا حدی رویکرد این کشیشان را به شکلی همدلانه نقد کرد و در نهایت هر کدام از این شخصیتها را در گوشه‌ای از شخصیت و عملکردهای خود در مواجهه با ناملایمات، ترس‌ها، وسوسه‌ها و انکارهای خویش یافت.

در این مقاله سعی شد به شکلی خلاصه برخی مفاهیم آموزه‌ای الهیات کاتولیک در چارچوب روایت فیلم تحلیل شود و چالش شاگردی، که در حیات و واکنشهای این کشیشان مبشر در هم آمیخته است، مورد تأکید قرار گیرد. در ادامه تلاش خواهیم کرد مفهوم شاگردی را که به باور من از دیدگاه عهدجدید و سنت کلیسا با شهادت عجین شده است، با استفاده از شخصیت‌های کلیدی فیلم به نقد درآورم و برخی از صحنه‌های فیلم که به نوعی می‌توانند در رمزگشایی حقیقت و ارتباط آن با شرایط امروز کلیسا در دنیا مرتبط باشند، بازگو کنم.

آیا اساساً برای نجات جان مسیحیان تحت شکنجه، رهبر مسیحی می‌تواند ایمان را انکار کند تا بتواند جانهای گوسفندان مستأصل و تحت‌جفا را نجات دهد؟ آیا اساساً می‌توان با بومی‌سازی مسیحیت در سرزمین مقصد جلوی جفا را گرفت و تهمت استعمارطلبی را از مسیحیت زدود؟

آیا پیغام مسیح را (که هرکس می‌خواهد مرا پیروی کند باید صلیب خود را برداشته، از پی من بیاید) باید با هرمنوتیک عرفانی و با مرتبط با حوزه اخلاقیات تشریح کرد و از قرائت متنی مستقیم (literal)، عینی و مرتبط با حیات اجتماعی و سیاسی جماعت ایمان فاصله گرفت؟ حواریون این موضوع را چگونه درک کردند و کلیسای پدران آن را چگونه تفسیر کرد؟ امروز کلیسا در جهان جفاپیشه و در تقابل با مکاتب مختلف چگونه باید دعوت بر دوش کشیدن صلیب را بازخوانی کند؟

« این مقاله ادامه دارد »







# WHEN YOU FEEL VICTIMISED

## Judges 11.34-40

Afshin Latifzadeh

There are certain moments in our lives that contrary to our expectations we hit the wall and we legitimately feel we have irrationally and badly been mistreated. It seems that justice has been swollen up by the incomprehensible and irresistible waves of chaos. Certainly the story of Jephthah's daughter fits in this category. Her dad after a victory over God's enemies vowed to offer whoever he sees first as a burnt offering when he returns home. Regardless of the legitimacy of his vow, the reaction of his daughter caught our attention.

The text does not give us her name. She is a nameless character whose identity is bound by her bloodline to her dad. She is a nameless entity who had to accept the consequence of somebody else's decision in her life and shockingly this decision is related to a vow given to God. To accept the destructive waves of life when you are on the receiving end is simply unbearable. She first came out with joy to rejoice in somebody else's victory but the other brought her an imminent destruction. But, amazingly she changed her imposed victim like situation to a conscious voluntary one. She suddenly became a martyr rather than a victim. She became an owner and author of her situation. Despite the apparent victimisation of her story, she chose to be consciously part of the chaotic waves of her life. Therefore, she is not merely the victim of other's decision, but an active participant of

her tragic story. In fact victims and martyrs are both the effects of bad causes and decisions. According to the text she asked her dad to give her two months to weep on the mountainous areas for her virginity with her friends which shows that the tragic journey of victimisation is not a lonely one. She had enough time to change her mind and ran away. But surprisingly she returned to her dad after giving enough thought.<sup>(1)</sup>

There are enough evidences in this story to display the passion of our Lord Jesus Christ. Like this girl our Lord was the only child of his Father (verse 34). He also had enough time to think about his destiny and certainly the freedom to choose something else. However the radical difference is that he knew right from the beginning his father's vow and he chose that. The phrase 'let this be done to me' (verse 37) is the heart of their understanding of the God's will. This girl and our Lord chose to be done by the chaotic waves of life.

Dear brothers and sisters let us not to lose heart when we see and know that we are the tragic victims of others decisions. Let us accept this side of our story thoughtfully and willingly. The text says that 'it became a custom in Israel' (verse 39) to remember this girl and it is certainly the way we remember our Lord. May we be remembered in this way. May we remember this story when we feel victimised.

1 According to the Scholars there are two ways of knowing this text. One is that Jephthah has literally sacrificed his daughter and the other one says that he in fact dedicated her to the service of the tabernacle. However this article is not trying to take side with either of them. The thrust of this article is the painful fact of accepting somebody else's decision for our lives which change our course of history.





# در تعلیم و تربیت دهها رهبر و خادم مسیحی ایرانی سهیم شوید!



کمک مالی

به صندوق بورس

تحصیلی دانشکده الهیات پارس،

عده زیادی از دانشجویان این دانشکده را که

قادر به پرداخت هزینه تحصیل خود نیستند

یاری دهید تا به فراگیری کلام خدا و تعلیم

صحیح مسیحی، و آماده شدن

برای خدمت خدا،

مشغول باشند.



دانشکده

پارس با همکاری

جمعی از با تجربه‌ترین معلمان

کتاب مقدس و الهیات مسیحی از فرقه‌های مختلف به تعلیم و

تربیت نسل آینده رهبران و خادمین کلیسای ایرانی همت گماشته

است. پارس از آخرین دستاوردهای الهیات و پیشرفته‌ترین

روشهای آموزشی برای آماده کردن هر چه بهتر

دانشجویان برای خدمت خدا بهره می‌جوید.



با دوستان مسیحی

خود درباره پروژه ۱۰۰ سخن

بگویند و آنان را نیز به حمایت مالی از

دانشجویان پارس تشویق کرده، اطلاعات لازم را درباره

چگونگی شرکت در این پروژه در اختیار آنان قرار دهید.



شما می‌توانید با مراجعه به وب سایت پارس و با استفاده از  
امکانات Pay Pal کمکهای خود را برای سازمان پارس ارسال کنید:

[www.parsproject100.org](http://www.parsproject100.org)

زیرا آن که رفیع و بلند مرتبه است، آن که در ابدیت ساکن است  
و قدوس نامیده می شود، چنین می گوید:

من در مکان رفیع و مقدس ساکنم،

و نیز با آن که روح توبه کار و افتاده دارد؛ تا روح افتادگان را احیا کنم،

و دل توبه کاران را زنده سازم.

زیرا که تا به ابد محکوم نخواهم کرد، و همیشه خشمگین نخواهم بود؛

مبادا روها و جانمایی که آفریده ام جملگی در حضور من ضعف به هم رسانند.

اشیا ۵۷: ۱۵-۱۶

